



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

مظالم
گمنام
در سقیفه

جلد سوم

اهتمام علی

تکلیف
سپهسال زمانه ناری، خلفا پس از سقیفه

باجلالت نظر و احسان امامت جناب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مظلومی گمشده در سقیفه

نویسنده:

علی لباف

ناشر چاپی:

منیر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	مظلومی گمشده در سقیفه جلد ۳
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۱	تقدیم
۱۷	انگیزه ی این تحقیق
۱۹	یادداشت
۲۹	تحلیل استاد ارجمند سید محمد ضیاء آبادی از دوران زمامداری خلفا
۳۳	پیش گفتار: خلافت راشده ادعایی خلاف واقع
۵۱	گفتار یکم : بررسی زهد و ساده زیستی
۵۱	انگیزه زهد زمامداران
۵۵	زهد سیاسی
۵۷	زهد یا عوام فریبی
۵۹	زاهدی با رفتار های دو گانه
۶۷	استفاده ی شخصی از بیت المال
۷۳	رفاه پنهان
۷۶	حمایت از اشرافیت و ثروت اندوزی
۸۱	اموال کارگزاران
۸۴	انتخاب کارگزاران
۸۷	زهد بی جهاد
۹۰	غذای مطبوع
۹۳	رقابت با زهد امیرالمومنین
۹۷	گفتار دوم : بررسی عدالت اجتماعی
۹۷	رسیدگی به محرومان

- ۱۰۲ ----- محبت به مردم
- ۱۰۴ ----- جامعه طبقاتی
- ۱۱۱ ----- سیاست تبعیض نژادی
- ۱۲۱ ----- بهره گیری اعراب از تبعیض نژادی
- ۱۲۳ ----- علت عظمت زمامداران نزد عرب
- ۱۲۵ ----- تاثیر عظمت زمامداران بر حکومت امیرالمومنین
- ۱۳۱ ----- گفتار سوم : بررسی عدالت قضایی
- ۱۳۱ ----- رفتارهای دوگانه در قضاوت
- ۱۴۰ ----- درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : لباف، علی، 1353 -

عنوان و نام پدیدآور : مظلومی گمشده در سقیفه جلد 3 / مولف علی لباف؛ با مقدمه محمد ضیاءآبادی؛ به سفارش شورای عالی حوزه علمیه قم' مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران.

وضعیت ویراست : [ویراست 2؟].

مشخصات نشر : تهران : منیر، 1385-

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : 99000 ریال (دوره) ؛ 25000 ریال: ج. 1. 9789645601858 ؛ 34000 ریال: ج. 2، چاپ چهارم: 978-964-5601-99-1 ؛ 20000 ریال : ج. 3، چاپ چهارم: 978-964-7965-15-6 ؛ 20000 ریال: ج. 4، چاپ سوم 978-964-7965-32-3 ؛ 3

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری.

یادداشت : چاپ چهارم.

یادداشت : ج. 2 (چاپ چهارم: 1385).

یادداشت : ج. 3 (چاپ چهارم: 1385).

یادداشت : ج. 4 (چاپ سوم: 1385).

یادداشت : جلد اول تا پنجم این کتاب در سال های 1385-1397 تجدید چاپ شده است.

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج. 1. قرائت های وحدت اسلامی در سال های اخیر. - ج. 3. سیزده سال زمامداری خلفا پس از سقیفه. - ج. 4. بیعت امیرالمومنین علیه السلام با خلفا نفوذ انحراف در عقیده شیعه به امامت.

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق -- اثبات خلافت

موضوع : سقیفه بنی ساعده

شناسه افزوده : ضیاءآبادی، سیدمحمد، 1309-1399، مقدمه نویس

شناسه افزوده : حوزه علمیه قم. مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران

رده بندی کنگره : 1385 6 م2 ل/BP223/54

رده بندی دیویی : 297/452

شماره کتابشناسی ملی : 1194315

اطلاعات رکورد کتابشناسی : رکورد کامل

مظلومی گمشده در سقیفه

جلد سوم با تجدید نظر و اضافات جزئی

سیزده سال زمامداری خلفا پس از سقیفه

به اهتمام : علی لباف

ص: 1

اشاره

لباف، علی، 1353

مظلومی گمشده در سقیفه_ جلد سوم /به اهتمام علی لباف، تهران :

مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، 1382.

208 ص.

ISBN: 964 - 7965 - 15 - X

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا .

کتابنامه به صورت زیر نویس.

1. علی بن ابی طالب علیه السلام ، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. اثبات خلافت .

2. سقیفه بنی ساعده. الف.عنوان.پ.عنوان: مظلومی گمشده در سقیفه.

BP 223 / 5 / 29

297/452

کتابخانه ملی ایران

82_25005م

به سفارش :

شورای عالی حوزه علمیه قم

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران

مظلومی گمشده در سقیفه - جلد سوم

مؤلف: علی لباف

ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

حروفچینی و صفحه آرایی: شبیر

لیتوگرافی: کیان

نوبت چاپ: چهارم / 1385

شمارگان: 1000 نسخه

چاپ: کیان گرافیک

وب سایت :

<http://www.monir.com slug>

پست الکترونیک :

info [@ munir.Com

تهران، خیابان مجاهدین، چهار راه آبسردار، ساختمان پزشکان، واحد 9

تلفن و فکس: 77521836 (4 خط)

دیگر مراکز پخش :

نشر نیک معارف: 66950010 * نمایشگاه کتاب اعراف: 22208529

نشر رایحه : 88976198 * پخش آینه: 33930496

2000 تومان

قیمت دوره چهار جلدی 9900 تومان

ص: 2

بسم الله الرحمن الرحيم

تقدیم به حضرت زهرا سلام الله علیها که تا لحظه شهادتش ، بیشترین رنج ها را از سقیفه کشید.

گروه طرح و تحقیق فاطمیه

ص:3

یکی از موضوعاتی که به حق در چند سال اخیر مورد پژوهش و تحقیق قرار گرفته است، بررسی و تحلیل شیوه حکومت داری حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می باشد که به بهانه نامگذاری شایسته دو سال شمسی به نام مبارک ایشان، آثار فراوانی در این زمینه به صورت کتاب یا مقاله به رشته تحریر درآمده است.

آن چه هدف اصلی ما در این نوشتار را تشکیل می دهد، صیانت از اصالت اینگونه آثار، از طریق نقد و نقض ادعاهایی از این قبیل می باشد:

حضرت علی فقط یک فرمانروای اداری یا یک خلیفه (به معنایی معروف) همانند خلفای اموی و عباسی نبود، بلکه او خلیفه ای در سطح ابوبکر و عمر بود!

... محوری که سیاست سیدنا علی و نظام حکومتی وی گرد آن می چرخید... حفظ روح خلافت انبیاء و روش خلفای راشدین بود.»⁽¹⁾

(... این تعبیر صحیح نیست که بگوئیم خلافت راشدین و اعضای

ص: 9

چهارگانه آن عبارت از یک مجموعه چهارنفری بودند که سیستم فکری مختلف و اهداف جداگانه و خط مشی متفاوت و سیاست های مستقل داشتند... هر یک از این چهار نفر، مظهر و آئینه تمام نما و مصداق کامل خلافت نبوی بودند... که طبیعت و روح خلافت در همه آنان به طور کامل و مساوی وجود داشت.»(1)

«اما آنچه که معلوم است، برجستگی اخلاقی و ایمان صادقانه خلقا به اسلام است و تعالیم الهی، فروتنی خلفا، یک دل و یک زبان بودنشان، مروتشان، صداقتشان... و هنگام بررسی نحوه زندگیشان، می شود به این نتیجه رسید که ایشان کردار و گفتاری همسان! داشته اند.»(2)

«هنگامی که صحبت از اسلام می شد و انجام تعلیمات و قوانین اسلامی، علی آشنا و بیگانه نمی شناخت همان گونه که عمر نیز...»(3)

«علی در زهد زندگی فقیرانه، شبیه! عمر بن خطاب بود.»(4)

«علی ... مانند! عمر سخت گیر بود و طبق احکام دین عمل می نمود.»(5)

به منظور پاسخگویی به این شبهات، سعی خود را در بررسی و نقد تمجیدهای مطرح شده نسبت به خلفا و حکومتشان به کار گرفتیم و از طریق ارائه اسناد و مدارک تاریخی اهل سنت به اثبات وجود تعارض و دوگانگی در نقلهای مربوط به رفتارهای آنان پرداختیم؛ تاخواننده محترم پس از این آشنایی، خود درباره نتیجه گیریهای مطرح شده در اظهارات فوق به قضاوت بنشیند.

ص: 10

1- همو: مقاله مندرج در فصلنامه ندای اسلام، شماره 2، فاقد شمارگان، تابستان 79، ص 30؛ نبی خاتم و دین کامل (چاپ اول 1379)، ص 102 - 103.

2- فؤاد فاروقی: بیست و پنج سال سکوت علی (چاپ دوم 1379)، ص 49 - 50.

3- همو: بیست و پنج سال سکوت علی (چاپ دوم 1379)، ص 101.

4- همو: بیست و پنج سال سکوت علی (چاپ دوم 1379)، ص 139.

5- همو: بیست و پنج سال سکوت علی (چاپ دوم 1379)، ص 244.

شاید پس از اتمام مطالعه این نوشتار، این سوال در ذهن بسیاری از شما خوانندگان گرامی نقش ببندد که چرا ضمن بررسی دوران سیزده ساله زمامداری دو خلیفه، به غصب خلافت حقه الهیه امیرالمؤمنین علیه السلام که انگار امامت و ولایت منصوبه ایشان را به دنبال آورد، هجوم به بیت وحی که به شهادت مظلومانه و خاموشانه حضرت زهرا سلام الله علیها و محسن بن علی علیه السلام طول انجامید و نیز غصب فدک، منع خمس، ارث و سایر حقوق مالی از خاندان رسالت و سایر جنایاتی که نسبت به ایشان صورت گرفت، هیچ اشاره ای نگردیده است؟!

چرا که این امور، خود گویاترین شواهد تاریخی جهت نقد شیوه حکومت داری خلفا و نقض تمجیدهای صورت گرفته از آن دو می باشد. همچنین شاید برخی از شما خوانندگان محترم این پیشنهاد را در ذهن خود داشته باشید که اگر هم زمان با بررسی های صورت گرفته، مقایسه و تطبیقی هم با شیوه حکومت داری امیرالمؤمنین علیه السلام صورت

می پذیرفت، در ثمربخشی این اثر، مفید واقع می شد.

در پاسخ به شما خوانندگان گرامی، یادآور می شویم که آنچه مانع درج این نکات گردید، نفوذ گسترده نگاه های روشنفکرانه به این دوران سیزده ساله است که مخاطب خود را به چشم پوشی از انتقادات اصلی شیعه و عدم مقایسه این دوران با حکومت امیر المؤمنین علیه السلام دعوت میکند(!؟) تا خواننده بتواند جدای از این فضا، به تماشای سادگی، برابری و آزادی در آن دوران و بی نظیری این حکومت در جهان، بشیند و بر این مجسمه آزادی و عدالت بنگرد(!؟) چنانچه ابراز شده: اگر خونهای پاک این پاکمردان آزادی و برابری و داد نمی بود و اگر این خودسوزان راه خدا و مردم نمی بودند، امروز به عنوان مسلمان، روح قرآن و سنت پیغمبر را در دستگاه اشرافی عثمان و حاشیه نشینان چاپلوس و مردم فرییش و کاخ سبز معاویه و مال مردم کش و غارتگرش و در رژیم های خون و ستم و چپاول و فساد و نیرنگ و عصبیت عربی و استبداد جاهلی سلاطین آن دو قبیله عرب میشناختیم، نه در زندگی شگفت و اساطیری علی و نه در سادگی و برابری و آزادی حکومت ابوبکر و عمر. (1)

! در ادامه همین متن که به عنوان مقدمه ای بر کتاب حجر بن عدی نگاشته شده در پاورقی می خوانیم:

در اینجا با اینکه انتقادات اصلی شیعه - آنچه‌انکه از زبان علی تجسم عینی و کامل روح اسلام می شنویم - درست و دقیق است، اما هیچ مورخ منصفی که از تاریخ سیاسی جهان آگاه است، هرگاه حکومت این دو صحابی نامی پیغمبر را با رژیم قیصرها و خسروهای تاریخ

ص:12

1- دکتر علی شریعتی، حسین وارث آدم (مجموعه آثار 19، چاپ های قبل از ویرایش، ص 356 ویرایش جدید (چاپ نهم 1380)، ص 343.

می‌سنجد نمی‌تواند از اعجاب و تحسین! خودداری کند. به عقیده من تنها بداقبالی این دو مرد در این بود که رقیبشان مردی خارق العاده چون علی است و مورخان آنان را با وی می‌سنجد و محکوم می‌کنند.

اگر علی نمی‌بود، حکومت آن دو، حکومتی بی‌نظیر در جهان! جلوه می‌کرد.»(1)

همچنین در تحلیل این سؤال که چرا ملت ایران در برابر ورود سپاه اسلام از خود ضعف نشان داد، می‌خوانیم:

پیداست چرا: در آنجا عمر خلیفه بود و مشاوران و فرماندهانش اصحاب بزرگ پیغمبر ادامه سخنرانی که در پاورقی درج گردیده که اگر چه در مقایسه یا علی و با ارزشهای اسلام ضعف‌هایی داشتند، اما در مقایسه با حکام ساسانی و رومی، در نظر مردم غیر مسلمان محکوم این نظامها، مجسمه آزادی و عدالت بودند.»؟! (2)

بنابراین لازم به نظر می‌رسید که جهت تقویت قوای علمی و منطقی جوانان شیعه و افزایش توانمندی آنها در پاسخگویی مستند به این گونه سخنان، و امکان ارائه مدارک تاریخی هنگام مواجهه با این گونه شبهه افکنی‌ها، با شیوه و نگاهی که در این کتاب ملاحظه می‌فرمایید، به بررسی و نقد نظام حاکم بر آن دوران پردازیم؛ تا ثابت گردد که خلفا - در درون خود به هیچ یک از دستورات اسلامی، پای بندی واقعی نداشته و اسلام را تنها به عنوان ابزاری جهت تثبیت پایه‌های قدرت خود می‌خواستند؛ لذا در موارد مقتضی، هیچ ابایی از زیر پا نهادن اصول عدالت و آزادی نداشته و در جای خود، همانند

ص: 13

1- همو: حسین وارث آدم، چاپ‌های قبل از ویرایش، ص 356؛ ویرایش جدید، ص 343.

2- دکتر علی شریعتی: تاریخ و شناخت ادیان (مجموعه آثار 15، ج 2 (چاپ هشتم 1381)، ص 18.

حکام رومی و ساسانی عمل می کردند؛ با این تفاوت که جلوه های این نوع حکمرانی ظالمانه آنان، از یک سوزیر شعار فریبنده اسلام خواهی شان مستور و از دیدگان پنهان مانده و از سوی دیگر، اندک رد پاهای باقی مانده از نحوه حکومت داری شان در آن دوران سیزده ساله، به دست خیانتگر تاریخ نگاران از صفحات تاریخ محو گردیده است و درست به همین دلیل رسیدن به نگاهی که در این نوشتار به دنبال آن هستیم، خالی از مشکلات و کمبودها در مسیر پژوهش و تحقیق نمیباشد؛ چرا که اسناد تاریخی به حذف و تحریف مدارک مورد نیاز ما در طول زمان اشاره دارند.

برای مثال :

احمد بن حنبل در کتاب العلل می گوید: ابوعوانه (1) کتابی در معایب اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نوشته بود، سلام بن ابی مطیع نزد او آمد و گفت: ابی عوانه! آن کتاب را به من بده. ابوعوانه کتاب را به او داد و سلام آن را گرفت و سوزاند. (2)

2 احمد بن حنبل در همان کتاب از عبدالرحمان بن مهدی روایت میکند: از این که نگاهی به کتاب ابی عوانه کرده ام استغفار مینمایم. (3)

او از این که به آن کتاب نگریسته استغفار میکند و دیگری می آید و کتاب را از او می گیرد و بدون اجازه و رضایت او آتش می زند.

ص:14

1- ابوعوانه یکی از بزرگان حفاظ و محدثین اهل سنت است

2- به نقل از: العلل و الرجال ج 1 ، ص 60

3- به نقل از: العلل و الرجال، ج 2، ص 92 (چاپ جدید)

در شرح حال عبدالرحمان بن خراش نوشته اند: او معایب شیخین ابوبکر و عمر را در دو جزء نوشته بود.

در شرح حال حسین بن حسن اشقر ذکر کرده اند: احمد بن حنبل از او حدیث نقل میکرد و میگفت کسی او را دروغگو نخوانده است.

به او گفتند: که اشقر احادیثی علیه ابوبکر و عمر روایت می کند و بایی در ذکر معایب آنها نگاشته است. احمد بن حنبل چون چنین شنید گفت: پس صلاحیت این را دارد که از او حدیث نقل شود. (1)

آن دو جزء یا آن بایی که مشتمل بر معایب ابوبکر و عمر بود کجاست؟

چرا چیزی از آن برای ما روایت نشده و به دست ما نرسیده است؟

و چرا به مجرد این که احمد بن حنبل می فهمد که اشقر درباره شیخین چنان احادیثی روایت می کند و چنان احادیثی را در کتاب خود آورده است، نظر خود را تغییر می دهد و به ناگاه در دید او، اشقر دروغگو و غیر قابل اعتماد می شود و صلاحیت نقل و روایت حدیث را از دست می دهد.

در شرح حال بسیاری از بزرگان حدیث که جزء راویان صحاح سته هستند، گفته اند: آنها به ابوبکر و عمر دشنام می داده اند، برای نمونه بنگرید به

ص: 15

شرح حال اسماعیل بن عبدالرحمان، (1) تلدین سلیمان، (2) جعفر ابن سلیمان الضبعی (3) و دیگران (4)

در نیم قرن سوم، لعن و طعن بر شیخین بسیار گزارش شده است. زائده بن قدامه که در نیمه قرن سوم می زیسته است می گوید:

چه زمانی شده است؟! مردم، ابوبکر و عمر را دشنام می دهند. (5) این امر همچنان گسترش می یافت تا در قرن ششم یکی از محدثین بزرگ اهل سنت به نام عبدالمغیث بن زهیر بن حرب حنبلی بغدادی، کتابی در فضیلت یزید بن معاویه و در دفاع از او و جلوگیری از لعن بر او نگاشت و چون از او علت تألیف چنین کتابی را پرسیدند، گفت: هدف من این بود که زبان ها را از لعن خلفا بازدارم. (6)

در اواخر قرن هشتم هجری به تفتازانی برمی خوریم، او در شرح المقاصد چنین می گوید اگر گفته شود که چرا برخی از علمای مذهب با این که می دانند یزید مستحق لعن است، لعن او را جایز نمیشمارند؟ در پاسخ

ص: 16

-
- 1- به نقل از: تهذیب التهذیب، ج 1 ص 274
 - 2- به نقل از: تهذیب الکمال، ج 4، ص 322
 - 3- به نقل از: تهذیب التهذیب، ج 2، ص 82-83
 - 4- استاد سید علی حسینی میلانی: گفتارهایی پیرامون مظلومیت برترین بانو (ترجمه مسعود شکوهی)، ص 38-40
 - 5- به نقل از: تهذیب التهذیب، ج 3، ص 264 (از سخن او چنین استنباط می شود که در آن دوران، صحبت از رفتارهای زشت خلفا رایج و متداول بوده است)
 - 6- به نقل از: سیر أعلام النبلاء، ج 21، ص 161

میگوییم: به خاطر این که از لعن افراد بالاتر از یزید جلوگیری کرده باشند (1) ... (2)

با توجه به آنچه گفتیم پس از کاوش و جستجوی لازم در لابلای منابع و مصادر، نخست به این نتیجه می‌رسیم که بسیاری از دانشمندان و نویسندگان اهل سنت نیز رویدادهای مربوط به رفتارهای ناروای برخی اصحاب پیامبر به حال در زمان حیات یا پس از رحلت آن حضرت را نقل کرده‌اند؛ لیکن در اثر عوامل گوناگونی این حکایتها از بین رفته و یا در هاله‌ای از ابهام و حتی گاهی تحریف شده، نقل گردیده است.

ابن عدی - متوفی 365 هـ درباره ابن خراش می‌نویسد :

او دو جزء (کتاب) درباره حرکت‌های ناروا و معایب ابوبکر و عمر تألیف کرده است.

سپس ابن عدی او را توثیق می‌نماید. (3)

"وی در شرح حال عبدالرزاق بن همام - پس از ستایش او - میگوید:

... او درباره مثالب (عیبهای برخی اصحاب و خلفا) سخنانی دارد که من در این کتاب ذکر نخواهم کرد... او در فضائل اهل بیت و رفتارهای ننگ اور دیگران (صحابه و خلفا) مطالب غیر قابل قبولی آورده است.

آنگاه ابن عدی وی را نیز توثیق کرده است. (4)

ص: 17

1- به نقل از: شرح المقاصد، ج 5 ص 311

2- همان منبع ص 41 - 42

3- به نقل از: الكامل في ضعفاء الرجال ج 5 ص 519

4- به نقل از : همان منبع، ج 6، ص 545

ذهبی - متوفی 748 ه. در ترجمه أبوصلت هروری (1) واجنی (2) و هم چنین ابن حجر - متوفی 852 ه. در ترجمه جعفر ابن سلیمان (3) و ... آورده اند که آنان عیبهای صحابه را روایت کرده اند؛ و این خود یکی از علت‌های تضعیف راویانی قرار گرفته که از خلفا و صحابه عیب جویی می‌کنند.

مسلم در کتاب صحیح خود آورده است:

عبدالله بن مبارک در برابر انبوه مردم می‌گفت: از عمرو بن ثابت سخنی نقل نکنید؛ زیرا او به صحابه ناسزا می‌گوید. (4)

در این راستا می‌توان به شرح حال برخی چون احمد بن محمد ابن سعید بن عقده، (5) اسماعیل بن عبدالرحمان، (6) تلیدین سلیمان (7) قادیسی، (8) عمرو بن شمر، (9) محمد بن عبدالله شیبانی، (10) زیاد ابن منذر (11) و برخی دیگر مراجعه نمود. (12)

اینان چرا به شیخین دشنام می‌دادند؟

ص: 18

-
- 1- به نقل از: سیر أعلام النبلاء، ج 11، ص 447-448
 - 2- به نقل از: همان منبع، ج 11، ص 537-538
 - 3- به نقل از: تهذیب التهذیب، ج 2، ص 83
 - 4- به نقل از: صحیح مسلم، ج 1، ص 12
 - 5- به نقل از: الكشف الحثیت، ص 70
 - 6- ما به نقل از: تهذیب التهذیب ج 1، 373 - 274
 - 7- به نقل از: همان منبع، ج 1، ص 447
 - 8- به نقل از سیر أعلام النبلا ج 18، ص 12.
 - 9- به نقل از: لسان المیزان، ج 4، ص 366
 - 10- به نقل از همان منبع، ج 5، ص 231
 - 11- به نقل از کتاب المجروحین (تألیف: ابن حبان)، ج 1، ص 302 ر.ک: تهذیب الکمال، ج 10، ص 136 و ج 11، ص 594
 - 12- شیخ عبد الزهرا مهدی؛ نگرشی در اسناد و مدارک هجوم به خانه صدیقه طاهره سلام الله علیها، ص 186-188

آیا روایتی، بلکه روایت هایی به آنها رسیده بود که آنان را وادار به دشنام می کرد و آنها به خود اجازه می دادند که به خلیفه اول و دوم لعن نثار کنند، آن روایات و مسائل اکنون کجاست؟ (1)

به راستی این کتب و روایتها کجاست و یا چه فرجامی یافته است؟

آیا فرجامی دیگر دارند جز آنچه احمد بن حنبل بدان اقرار کرده که آنها را سوزاندند، تا در دسترس مردم قرار نگیرد و پرده از حقایق تلخ و ناگوار برداشته نشود و یا آن که در صندوقهای تعصب و لجابت پنهان شده اند و قفلهای گران حق ستیزی دسترسی به آنها را ناممکن ساخته است.

ذهبی می نویسد:

گرچه کتابها و نوشته ها لبریز از مطالبی است که حکایت از مشاجره ها و درگیری های بین اصحاب دارد و رویدادهای جنگ و ستیزگی های بین آنان را رقم زده است؛ لیکن بسیاری از این روایتها ضعیف یا بدون سند و یا دروغ است (!؟) می بایست آنها را پنهان سازیم و حتی باید آنها را نابود کنیم تا آنکه دلها درباره اصحاب صاف شود و همگان ایشان را دوست بدانند و از آنان خوشنود و راضی باشند.

و مخفی ساختن اینگونه مطالب بر عموم مردم و فرد فرد

ص: 19

1- استاد سعید علی حسینی میلانی: گفتارهایی پیرامون مظلومیت برترین بانو (ترجمه مسعود شکوهی)، ص 40

عالمان لازم است. (1) (2)

آنچه ملاحظه فرمودید دورنمایی بود از موانعی که در مسیر پژوهش و تحقیق درباره سیزده سال زمامداری پس از پیامبر یا با آن مواجه بوده ایم؛ لذا باید گفت:

مباحث این کتاب، تنها صحنه های محدودی از آن دوران را ترسیم می نماید و اندکی است که حکایت از بسیار دارد. اندکی که سیاست استفاده ابزاری از اسلام توسط خلفا و عدم اعتقاد راستین آنها به تعالیم اسلامی را نمایان می گرداند و خواننده فرهیخته را از ساده اندیشی و سطحی نگری نسبت به اسلامی بودن نام حکومت خلفا، به سوی ژرف اندیشی و کالبد شکافی آن دوران سوق می دهد و قضاوت وی را در این زمینه دقیق و سنجیده می گرداند.

ص: 20

1- به نقل از: سیر أعلام النبلا، ج 10، ص 92-93.

2- شیخ عبدالزهره مهدی، نگرشی در اسناد و مدارک هجوم به خانه صدیقه طاهره سلام الله علیها ص 190

تحلیل استاد ارجمند سید محمد ضیاء آبادی از دوران زمامداری خلفا

اینجا شاید دور از تناسب نباشد اگر تذکری تنه انگیز به برخی از ساده اندیشان - اگر نگوئیم کج اندیشان - داده شود. گاهی شنیده می شود و احیاناً در برخی نوشته ها به چشم می خورد که یک قسمت از کارهای منافقین درجه اول صدر اسلام را - که به صورت فتح بلاد و گسترش دادن به دامنه حکومت قرآن و اجرای قوانین حقوقی و جزایی اسلام و تظاهر به ساده زیستی و بی رغبتی به شئون دنیوی و نظایر این امور انجام داده اند . به عنوان خدمت به اسلام و مسلمین و تبلیغ دین و ترویج آیین تلقی می کنند، و آنها را به حداقل - از این جهت شایسته مدح و ثنا می پندارند و به زعم خویش اعتقاد دارند که از هر کسی کار نیکش را باید ستود و از کار بدش نیز انتقاد (1)

ص: 21

1- این متن با کسب اجازه از محضر استاد و پس از مطالعه کامل سایر بخش های این کتاب از سوی ایشان در این جا درج گردیده است

ولی ما، در جواب این سخن می‌گوییم: اول شما بزرگی گناه غصب مقام خلافت و کنار زدن امام معصوم و خلیفه منصوب از جانب خدا را در نظر بگیرید، و از یاد نبرید که آنان با این عمل بسیار خائنانه خویش، مسیر امت اسلامی را که صراط مستقیم و راه سعادت ابدی بود، تغییر دادند و جامعه را به انحرافی عظیم و ضلالی بعید دچار نموده، رو به دارالبوار جهنم به حرکت درآوردند...

آری؛ شما اگر بزرگی این جنایت فوق العاده سهمگین و ویرانگر را در نظر بگیرید و آنگاه پی آمدهای بسیار رنج آور و درد انگیز آن را از زبان تاریخ اسلام بشنوید و برای شما روشن شود که این عناصر مفسد خائن، زیر ماسک قلبی اسلام و ایمان که بر چهره کفر و نفاقشان زده بودند، چه بلایی بر سر اسلام و مسلمین آوردند و چه دره هولناک مرگباری پیش پای این امت مسکین گشودند، آنوقت می‌پذیرید که حتی کارهای بظاهر نیکشان نیز، نه تنها نیک نیست، بلکه خود یک خیانت و جنایت دیگری است علاوه بر سایر جنایات بشر سوزشان آیا اگر یک آدم شیاد مکاری با حيله گری های فراوان، شما را از خانه و کاشانه تان بیرون کند و خود را صاحب خانه و زندگی معرفی نموده و در تمام امور شما متصرف گردد و آنگاه با جد و اهتمام شدید به توسعه و تعمیر و تزئین آن خانه پردازد، آیا شما این کارهای توسعه و تعمیر و تزئین را که آن آدم جبار و مگار در خانه شما انجام می‌دهد، به عنوان خدمت و احسان به

خودتان تلقی می کنید؟! با خیر، تمام اینها را که به دنبال غضب خانه انجام می شود، در واقع عملی خائنانه و تصرفی غاصبانه علاوه بر خیانت و ظلم اصلی وی می شناسید؟؟

حال، ما هم می دانیم کسانی که به ناحق و ظالمانه، خود را در مسند خلافت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم توی جاده و محراب و منبر آن حضرت را اشغال نمودند، کارهای بظاهر خوب هم انجام دادند؛ با کفار و قبایل طاغی از عرب و عجم جنگیدند و کشورهای را به زیر پرچم اسلام آوردند و بر گسترش دامنه حکومت اسلامی افزودند، و تا آنجا خود را حامی عدل و ساعی در اجرای حدود و نشر احکام خدا نشان می دادند که احياناً فرزند خودشان را نیز که مرتکب گناه شده بود، حد می زدند؟ اما هیچکدام از این کارهای بظاهر خوب و چشمگیر آنها، نه تنها مورد رضا و خشنودی خدا نبوده و موجب ثواب روز جزا نمی باشد، بلکه کلاً سبب خشم خدا بوده، موجب شدیدترین عذابهای روز جزا خواهد بود و در ازای هر یک از این کارهای خیر، گناهی در نامه عملشان ضبط خواهد شد!

چه آنکه این هواپرستان ریاست طلب، به دروغ ادعای خلافت مقام نبوت نموده، عالی ترین مقام و منصب الهی را که حیاتی ترین مسئله انسانی است، غاصبانه تصرف کردند و گروههای عظیم از امت اسلامی را به وادی جهل و ضلالت و بدبختی ابدی افکندند...

کسانی که بدون داشتن صلاحیت دادن» و فرمان الهی، خود را جانشین حضرت «داعی الی الله» -علیه و علی آله صلوات الله و

سلامه- قلمداد کرده اند، از نظر قرآن، مفتریان کاب و ستمگر ترین افراد بشر به حساب می آیند و لزومه مستحق سخت ترین کیفرها و شدیدترین عذابها می باشند؛ اگرچه از موضع منبر و محراب غصبی، با قیافه های زاهد نمای سالوسی، ندای ارشاد و هدایت سر داده، مردم را به خدا پرستی و صدق و صفا و امانت و تقوا دعوت کرده باشند و با جنگیدن با کفار و سرکوب کردن آنان، دامنه حکومت - به نام اسلامی را گسترش داده و مملکتهایی را به زیر پرچم قرآن آورده باشند!

اینان ممکن است بر اثر همین کارها، در نظر مردم ظاهرین سطحی نگر، خدمتگزار به عالم اسلام و قرآن شناخته شده باشند؛ ولی از نظر انسانهای واقع بین ژرف اندیش، همین پیشرفتهای ظاهری خالی از شناخت دین، که قهر، بر اثر جهل و بی تقوایی فاتحین و نبودن رهبری معصوم در رأسشان، توأم با اجحافات و تعدیات نامرضی خدا و ناپسند در نزد عقلا بوده است؛ ضربه های سنگین بر افکار مردم وارد آورده و ملتها را نسبت به دین حق و آیین پاک الهی، بدبین ساخته است، و اسلام را هم، مانند سایر مسلکهای دنیایی که از لشکرکشیها جز کشورگشایی و مملکت گیری هدفی ندارند، جلوه داده است..... (1)

ص: 24

پیش‌گفتار: خلافت راشده ادعایی خلاف واقع

قبل از آنکه به بررسی و نقد تمجیدهای مطرح شده از حکومت و شخصیت خلفا پردازیم، نخست به این مسئله اشاره می‌کنیم که از نظر مدافعان امروزی حکومت خلفا، خلافت راشده چیست و چه رابطه‌ای با حکومت خلفا دارد؟

آنچه از نوشته این طیف نویسندگان به دست می‌آید این است که خلافت راشده عبارت است از نیابت کامل از طرز تفکر و خط مشی پیامبر. ⁽¹⁾

عصر خلافت خلفای راشدین نمونه کاملی از خلافت راشده بود که نمایندگی کامل طرز تفکر و زندگی نبوی را بر عهده داشت. ⁽²⁾

صرفنظر از این که شواهد و اسناد تاریخی تا چه میزان ادعای اخیر

ص: 25

1- عبدالقادر دهقان سراوانی: مقاله مندرج در فصلنامه ندای اسلام، شماره 2، تابستان 79 ص 30

2- همو: مقاله مندرج در فصلنامه ندای اسلام، شماره 2، تابستان 7، ص 30-31

را مورد تأیید یا تکذیب قرار می دهند، در این مقدمه می خواهیم با توجه به غفلت خوانندگان این قبیل اظهارات، از عقاید انحرافی اهل سنت درباره مقام نبوت و شخصیت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و اله و سلم (1)، تنها با اشاره ای کوتاه به دیدگاه کلامی دانشمندان اهل سنت درباره مقام و منزلت خلیفه، به نقد همانند جلوه دادن شخصیت خلفا با آنچه به طور فطری از شخصیت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، به ذهن خواننده این شبها می رسد، بپردازیم.

بدین منظور با فرض نگاه صحیح خوانندگان این شبها به مبحث نبوت، به دیدگاه علمای برجسته اهل سنت در زمینه خلافت اشاره میکنیم تا ثابت شود که این مکتب، وجود بسیاری از صفات نکوهیده را در شخص خلیفه می پذیرد و آنها را مانع از خلافت او نمیشمارد و به همین دلیل نیز فروکاستن منزلت واقعی پیامبر را به راحتی می پذیرد (!) لذا این طیف نویسندگان، نمی توانند مدعی شوند که خلافت راشده آینه تمام نمای نبوت است. (2) آن هم نبوتی که براساس فطرت پاک و عقل سلیم، در ذهن خواننده این قبیل مقالات، نقش بسته می شود (!؟) مگر این که قبل از هر چیز، عقاید انحرافی خود در بحث نبوت را آشکار نمایند و میان آن نبوت و این خلافت همانندی برقرار سازند؛ خلافتی که :

الف) قاضی ابوبکر محمدبن طیب باقلانی (متوفای 403 ق)، به گونه ای درباره آن سخن می گوید که گویی خلیفه در نگاه پیروان این

ص: 26

1- برای مثال: ر.ک: علامه سید مرتضی عسکری: نقش عایشه در احادیث اسلام (جلد چهارم از مجموعه نقش عایشه که به طور جداگانه

ترجمه و چاپ شده است) نقش ائمه در احیاء الدین، ج 1 - 7

2- عنوان مقاله مندرج در شماره 2 از فصلنامه ندای اسلام

مکتب، می تواند به منجلا ب پست ترین خصال اخلاقی و سیاه ترین کارنامه سیاسی سقوط کند و همچنان خلیفه رسول الله و نماینده ایشان باقی بماند؛ وی در کتاب «التمهیده می گوید:

الا یبیع الإمام بفسقه و ظلّمه یغضب الأموال و ضرب الأّبشار و تناول القوس المحترمة و تضییع الحقوق و تعطیل الحدود...

خلیفه هرگز با غضب اموال، زدن انسان ها، کشتن نفوس محترم، محو حقوق و عدم اجرای حدود، از موقعیت خود برکنار نمی شود (1)

ب) سعدالدین، مسعودبن عمر تفتازانی (متوفای 792ق)، در کتاب اشرح العقائد النسفیة» تصریح می کند که:

الایزل الإمام بالفنی و الجور....

خلیفه بر اثر آلودگی به گناه و ستم از مقامش برکنار نمی شود. (2)؟

وی همچنین یکی از شیوه های انعقاد خلافت را قهر و غلبه دانسته و در کتاب شرح المقاصدا می گوید:

إذا مات الإمام و تصدی للإمامة من یستجمع شرایطها من غیر بیع و استخلافی و قهر الناس بشؤی انعقدت الخلا له و کذا إذا کان فاسقا از جایة علی الأظهر و لایعزل الإمام بالفسق. هنگامی که خلیفه بمیرد و کسی که شرایط امامت را دارا است - بدون بیعت با تعیین خلیفه قبلی - خلافت را از طریق قهر و غلبه بر عهده گیرد، مقام جانشینی پیامبر برای او بر قرار می شود و همچنین طبق نظریه ای که به صواب نزدیک تر است . حتی

ص: 27

1- استاد جعفر سبحانی: پیشوانی از نظر اسلام، ص 21

2- همان منبع، ص 33.

اگر چه گنهکار یا نادان باشد... و خلیفه به دلیل فسق و گناهکاری برکنار نمی شود.» (1)

ج) علاوه بر دو نقل اخیر، مؤلف کتاب «الوقایة في فقه الحنفیه»؟ (2) مسئله ای را مطرح کرده که تمایبی روشن از مقام خلافت و شخصیت خلیفه اسلامی نزد پیروان این مکتب میباشد؛ وی می گوید:

إنه لا يتم الإمام حد الشرب لأنه نائب من الله...

اگر خلیفه شراب بنوشد، حد شرعی بر او جاری نمی شود، چون نماینده خدا است.» (3)

این گونه تصریحات که در کتاب های مکتب خلافت درج گردیده به وضوح بیانگر آن است که از نظر اهل سنت هیچ مانعی جهت تحقق صفات ناپسندی که از آنها یاد شد در شخص خلیفه وجود ندارد و باید توجه داشت که این گونه اظهار نظرها، خود اعتراف به بروز امثال این آلودگی ها در کسانی میباشد که در طول تاریخ بر مسند خلافت تکیه زده اند.

براساس عقاید این مکتب، خلیفه می تواند در عین ارتکاب انواع گناهان و گرفتاری به جهل و نادانی و اعمال ظلم و ستم در حق دیگران، همچنان خلیفه باقی بماند و هم زمان نیز از سوی مدافعان امروزی مکتب خلافت درباره او ادعا شود که وی نمایندگی کامل طرز تفکر و زندگی نبوی را بر عهده دارد (!؟)

ص: 28

1- همان منبع، ص 21

2- [ظاهراً نام اصلی کتاب «وقایة الروایة في مسائل الهدایة» تألیف محمود بن عبیدالله محبوبی متوفای خلود 72 ق) درباره فقه حنفی می باشد (ر. ک: کشف الظنون، ج 6، ص 406؛ هدیه العارفین ج 2، ص 406؛ معجم المؤلفین، ج 12، ص 178]

3- همان منبع، ص 23

بنابر این شناخت از شخصیت خلیفه، می توان نتیجه گرفت که در این مکتب، هیچگونه همانند واقعی میان خلافت خلفا با چهره واقعی و تحریف نشده حکومت و شخصیت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به برقرار نبوده و خلافت آنان به هیچ روی نمایانگر خلافت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نمی باشد؛ چراکه خلیفه آنان نیز هرگز واجد صفات والای پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در این زمینه ها نیست که اگر بود، هرگز شاهد توجیه این امور ناروا از یک سو و سعی در تخریب سیمای معنوی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم از سوی دیگر، نبودیم؛ بلکه ادعای راشده بودن خلافت و تطبیق آن بر حکومت و شخصیت برخی افراد تحت عنوان ساختگی نیابت کامل از طرز تفکر و خط مشی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم - تنها، ادعای گزافه ای است که با سوء استفاده از اندیشه صحیح مخاطب این قبیل مقالات درباره نبوت و شخصیت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، سعی در پاکسازی چهره خلافت که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم قوه غصب گردید و به یغما رفت - دارد. (1)

حال با این شناخت از مبانی فکری اهل سنت در مبحث خلافت، چگونه می توان به دیدگاه «احیای دوباره نظام خلافت»، که از سوی تکاپوگران خط مشی سیاسی - اجتماعی، به عنوان راه حل مناسبی جهت دستیابی به اتحاد اسلامی در این زمان، ابراز می گردد، اعتماد نمود، خود سوال دیگری است؟!

ص: 29

1- جهت آشنایی بیشتر با بررسی و نقد مبانی کلامی اهل سنت درباره امامت و خلافت می توانید به کتاب الأمامية في أهم الكتب الكلامية و عقيدة الشيعة الأمامية» تألیف استاد سید علی حسینی میلانی مراجعه فرمایید. در این کتاب به نقد مباحث امامت و خلافت بر سه کتاب سیر اعلی بسته به شرح المواقف ، الشرح المقاصیله و شرح العقائد النسفیة پرداخته تعلقه و متن کامل سایت این سه کتاب نیز در موضوع مورد فتقده در پایان کتاب فلست گردیده است

...نظام خلافت در نزد اهل سنت، می توانست مایه یگانگی مسلمین و همه بلاد اسلامی بشود... (1)

در این جا جهت آشنایی بیشتر با دیدگاه های پیشتازان این جنبش در جهان اسلام، توجه شما را به چکیده اندیشه های آنان جلب می نمایم؛ چرا که

مورخان جدید، چه غربی و چه مسلمان، نتوانسته اند از ستایش دومین خلیفه حضرت محمد خودداری ورزند و خلافت او را کاملترین تجسم آرمان خلافت دانسته اند؛ بویژه مسلمانان سنی امروز غالباً اجرای اصل قرآنی شورا به دست او و تلاشهای وی را برای نهادن بنای رهبری جامعه بر پایه شایستگی دینی و سبقت در خدمت به آرمان اسلام، سرمشقی اساسی دانسته اند برای تجدید بنای خلافتی واقعا دموکراتیک یا حکومتهای اسلامی دیگر؟! (2)

- میرزا رضای کرمانی از سید جمال الدین اسدآبادی (1314-1254 ق) نقل می کند که وی می گفت:

اختلاف لفظ علی و عمر را باید کنار گذاشت و به طرف خلافت نظر افکند.؟! (3)

- شیخ محمد عبده (1323 - 1266 ق)، که بزرگترین شاگرد سید جمال محسوب می شود نیز در کلیت، همان نظریات استادش را تکرار مینمود، منتهی در قالبی نظری تر و منظم تر

ص: 30

1- سید احمد موثقی: استراتژی وحدت، ج 2، ص 106

2- ویلفرد مادلونگ: جانشینی حضرت محمد (پژوهشی پیرامون خلافت نخستین)

3- ناظم الاسلام کرمانی: تاریخ بیداری ایرانیان، ج 1، ص 114.115؛ دکتر سید جعفر شهیدی در مقاله خویش به نام اوحدت، گم شده ای که باید یافت، اما چگونه و از کجا که در کتاب وحدت په چاپ رسیده است صحت این نقل تاریخی را پذیرفته اند

هر چند اندیشه های سیاسی عبده بر خلاف اندیشه های او درباره اصلاح فکر دینی چندان صریح و روشن، نیست ولی میتوان گفت که به اصل خلافت و مرکزیت قائل بود(1).

وی درصدد برآمد اموری را که محمدبن عبدالوهاب به آنها دعوت کرده بود، بر پایه هایی از روانشناسی و جامعه شناسی قرار دهد. شیخ محمد عبده را در این، راه شاگرد و دوست صدیقش سید محمد رشید رضا یاری کرد که نظرات و افکار او را در مجله المنار مینوشت و در جهان منتشر می کرد.»(2) محمد رشید رضا (1382 - 1354) (ق) شاگرد برجسته عبده خلافت را بهترین وسیله برای به دست آوردن و رسیدن به وحدت اسلامی میدانست و از مدافعان خلافت به شکل قدیمی آن در صدر اسلام بود و الگوی آرمانی او از دوران خلافت خلیفه اول و دوم و بعضی از خلفای بنیامیه چون عمر بن عبدالعزیز(3)

ص: 31

1- ر.ک: دکتر حمید عنایت سیری در اندیشه سیاسی عرب

2- علی اصغر فقیهی و هابیان بررسی و تحقیق گونهای درباره عقاید و تاریخ فرقه وهابی ص 407 - 408.

3- [عمر بن عبدالعزیز زمانی که در مدینه در نزد دائی خود عبیدالله بن عمر بن الخطاب حدیث فرا می گرفت، خود سباب علی بن ابی طالب بوده و از آن حضرت بیزاری مینمود. ابن عساکر در تاریخ دمشق جریان ناصبی بودن عمر بن عبدالعزیز را در ورود به مدینه چنین روایت می نماید عبدالعزیز از طرف حکومت شام والی در مصر بود که فرزند خود عمر را که به نام جد مادری خود عمر بن خطاب نام نهاده شده بود به مدینه فرستاد تا در آنجا کسب علم. نماید راوی میگوید عمر بن عبدالعزیز در مدینه از یکی از درهای ورودی مسجد پیامبر وارد شد که: گفتند فاسق پسر خویش را به مدینه فرستاده تا علم بیاموزد و در آینده جانشین عمر بن الخطاب گردد و به سیره او عمل نماید راوی میگوید به خدا قسم ما دیدیم که او خلیفه گردید و به سیره جدش عمر عمل نمود. (حسین غیب غلامی علی بن ابی طالب و رمز حدیث، فدک ص 63 64؛ به نقل از تاریخ مدینه دمشق، ج 45، ص 136 - 137؛ تهذیب الکمال، ج 14، ص 118؛ سیر اعلام النبلاء، ج 5، از این رو میتوان گفت که منع لعن حضرت علی بر منابر که از زمان معاویه اجرا میگردد، سیاستی بود که عمر بن عبدالعزیز جهت تحکیم پایه های ویران حکومت اموی به اجرا درآورد.]

عبدالرحمان کواکبی (1320 - 1271) (ق) شاگرد دیگر مکتب سید جمال نیز معتقد بود که دوران خلفای راشدین الگو و نمونه حکومت و خلافت اسلامی می باشد که در آن اخوت اسلامی در کنار ارزشهای دیگر برقرار بود(2).

- حسن البناء (1368) - (ق) مؤسس جمعیت اخوان المسلمین نیز همانند رشید رضا خواستار بازگشت به خلافت اسلامی صدر اسلام بود و میتوان گفت: تصوّر اخوان المسلمین از دولت اسلامی شکل شدت یافته ای از تصوّر رشید رضا است(3).

در پایان این مقدمه کوتاه یادآور میشویم بر خلاف برخی ادعاها درباره خلافت راشده اسناد تاریخی گواه آن است که حتی میان خلیفه اول و دوم نیز همدلی و همراهی وجود نداشته و برخلاف تصوّر عمومی، شکاف عمیقی میان، اهداف برنامه ها، طرز تفکر و خط مشی آن دو واقع بوده است؛ لذا «رفتارهای ظاهری آن دو جز اینکه در چهارچوب یک اراده حزبی و صنفی توجیه شود علت دیگری نمی تواند داشته باشد(4)».

اسناد تاریخی حاکی از اختلاف و شکاف عمیق میان اندیشه و عملکرد خلیفه اول و دوم در میدان کسب قدرت سیاسی و نفوذ

ص: 32

1- ر.ک: دکتر حمید عنایت سیری در اندیشه سیاسی عرب.

2- ر.ک: محمد جواد صاحبی طبیعت استبداد.

3- ر.ک: دکتر حمید عنایت تفکر نوین سیاسی اسلام

4- حشمت الله قنبری همدانی اسرار و آثار سقیفه بنی ساعده، ص 71.

اجتماعی است؛ که نوعی دوگانگی و تعارض را میانشان به اثبات می‌رساند:

(الف)

سعید بن جریر میگوید از ابوبکر و عمر سخنی در محضر عبدالله بن عمر بن خطاب به میان آمد.

شخصی گفت به خدا، قسم این دو، خورشید و نور این امت بودند.

عبدالله بن عمر: گفت از کجا این مطلب را درک کردید؟ آن شخص گفت مگر ندیدید آن دو در خلافت ائتلاف کردند. فرزند عمر: گفت چنین نیست بلکه آنها با هم اختلاف داشتند. روزی در خدمت پدرم بودم که دستور داد ملاقات ممنوع باشد در این حال عبدالرحمان پسر ابوبکر اجازه ورود: گفت این هم چهارپای بدی (جنبنده کوچکی) خواست و عمر است. است ولی با این همه از پدرش بهتر است.

گفته پدرم مرا به وحشت انداخت. گفتم ای پدر، عبدالرحمان از پدرش بهتر است؟

گفت: ای بی مادر! کیست که از پدر او بهتر نباشد! اجازه بده

عبدالرحمان وارد شود.

پس از بیرون رفتن عبدالرحمان، پدرم رو به من کرد و گفت: تو تا امروز در غفلت بودی از آن چیزی که این احمق بی مقدار بنی تیم (ابوبکر) از من جلوزد و بر من ظلم کرد.

گفتم من اطلاعی از این موضوع نداشتم. گفت: پسرم امید هم نداشتم که تو بدانی!

ص: 33

گفتم: او (ابوبکر) بر مردم از نور چشمشان محبوب تر است.

پدرم: گفت بلی همین طور است، به رغم غضب پدرت! گفتم ای پدر نمیخواهید عملکرد او را برای مردم بیان کنید و سرش را فاش نمایید تا مردم مطلع شوند؟

پدرم گفت این چطور ممکن است در صورتی که خودت گفתי او را از نور چشمشان بیشتر دوست دارند. اگر من مردم افشاگری کنم در این صورت مردم باور نمیکنند و در نتیجه سر مرا به صخره می. کوبند بعد پدرم شجاعت نشان داد و در روز جمعه در حضور مردم گفت ای مردم بدانید بیعت ابوبکر کاری نااندیشیده و ناگهانی بود که خداوند مردم را از شر آن ننگه داشت. هرکس مثل ابوبکر شما را به بیعت دعوت کند او را بکشید.»⁽¹⁾

(ب)

شریک بن عبدالله نخعی از ابوموسی اشعری نقل میکند که با عمر به حج رفتیم. وقتی به مکه رسیدیم قصد داشتیم به دیدار عمر بروم؛ در راه مُغیره بن شعبه را دیدم که او نیز قصد دیدار عمر را داشت به راه افتادیم در راه از تولیت عمر بر مسند خلافت و... صحبت مینمودیم بعد بحث از ابوبکر به میان آمد.

به مغیره گفتم شک نیست که ابوبکر بر خلافت عمر تأکید داشت...

ص: 34

1- احمد اسدنژاد: وصی پیامبر الله کیست؟، ص 139 - 140؛ به نقل از: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 2، ص 28 - 29.

مُغیره: گفت همین طور است هر چند قومی کراهت داشتند که عمر تولیت را به دست بگیرد زیرا از عمر تنفر داشتند و برای آنها از این خلافت بهره ای نبود:

گفتم ای بی پدر چه کسانی از رسیدن عمر به خلافت کراهت داشتند؟

مُغیره گفت: ای ابوموسی مثل این که تو طایفه قریش را نمیشناسی که چقدر حسود هستند منظورشان طایفه بنی تیم است که ابوبکر از آنها است به خدا قسم اگر حسد را شماره کنند برای قریش نه دهم است و برای بقیه مردم یک دهم باقی می ماند.

گفتم: ساکت شو ای ، مغیره به درستی که فضل قریش بر مردم روشن است.

ما همچنان سخن می‌گفتیم تا به محل سکونت عمر رسیدیم.

او را در آنجا نیافتیم. کسی گفت: الان رفت.

به سوی مسجد الحرام رفتیم و دیدیم مشغول طواف است. ما هم

طواف کردیم.

وقتی که فارغ شد بین ما ایستاد و تکیه بر مغیره نمود و گفت:

از کجا می آید؟

گفتم: قصد دیدار تو را داشتیم ولی تو را در جایگاهت نیافتیم، به اینجا آمدیم.

بعد مغیره نگاهی به من کرد و خندید.

عمر از این خنده خوشش نیامد و گفت چرا می‌خندید؟

مُغیره: گفت بین من و ابوموسی در راه گفتگویی بود که هـ بـ ر

آن میخندیم.

عمر گفت: موضوع چیست؟

ما ماجرا را گفتیم تا به حسد قریش رسیدیم و از داستان کسی که میخواست ابوبکر را از جانشین نمودن عمر منصرف نماید،

سخن گفتیم.

عمر آهی کشید و گفت مادرت به عزایت بنشیند ای مغیره چیست نه دهم، بگو نود و نه درصد به این طایفه و به باقی مردم یک صدم حسد میرسد که در آن یک صدم نیز این طایفه قریش با مردم شریک است.

با گفتن این جمله عمر مقداری آرام شد، در حالی که همچنان به ما تکیه داده بود.

گفت: آیا شما را باخبر نکنم از حسودترین قریش؟

گفتیم: آری. گفت: در همین حال که جامه بر تن دارید؟

گفتیم آری گفت: چگونه ممکن است و حال آنکه شما جامه ات خود را بر تن دارید.

گفتیم ای امیر این چه ربطی به جامه دارد؟

گفت: بیم دارم که این راز از آن جامه فاش شود.

گفتیم: آیا تو از این بیم داری که جامه سخن را فاش سازد و حال آن که از پوشنده جامه بیشتر بیم داری و مقصودت جامه

نیست؛ خود ما را منظور میداری

گفت: آری همین گونه است.

پس به راه افتادیم و به اقامتگاه او رسیدیم.

دستش را از بین دستهای ما بیرون آورد و گفت: از اینجا

نروید و خود داخل شد.

به مُغیره گفتم: ای بی پدر! سخن ما و گزارش گفتگویمان در او اثر کرد و گمان میکنم او ما را اینجا نگه داشته است تا دنباله

سخن خود را بگوید.

گفت: ما هم خواهان همانیم.

در همین حال به ما اذن ورود داد.

ما هم داخل شدیم دیدیم بر پشت دراز کشیده است و با بیان شعری از ما میخواهد که راز نگه دار باشیم. گفتیم ما همچنان هستیم که تو میخواهی بعد برخاست تا در را ببندد. دید نگهبانی که به ما اجازه ورود داده، آنجا است.

گفت: ای بی! مادر ما را تنها بگذار و چون نگهبان رفت، در را از پشت بست و پیش ما نشست و رو به ما کرد و گفت: پرسید تا

پاسخ دهم.

گفتم: قرار بود امیر به ما خبر دهد از حسودترین قریش، کسی که لباس ما نیز امین نیست از شنیدن آن حرف.

گفت: شما از مشکل بزرگی سؤال نمودید.

الآن شما را مطلع میکنم به شرط این که تا من زنده ام آن را فاش نسازید و وقتی مُردم خود دانید که اظهار کنید یا کتمان.

گفتم: همان طور خواهد بود که شما می خواهید.

ابوموسی میگوید به وی: گفتم من پیش خود فکر میکردم طلحه و زبیر و همفکران او بودند که کراهت داشتند ابوبکر، عمر را خلیفه قرار بدهد آنها به ابوبکر گفتند: آیا کسی را بر ما جانشین قرار میدهی که بد اخلاق و خشن است.

ص: 37

بعد از صحبت من عمر چیزی گفت که فهمیدم او کسی غیر از این را اراده کرده است.

او دوباره آهی کشید و گفت دیگر چه می اندیشید؟

گفتم ما هر چه میدانیم گمان است.

گفت به چه کسی گمان بد دارید؟

گفتم به آن کسانی که به ابوبکر گفتند عمر را جانشین قرار نده.

گفت به خدا قسم اینگونه نیست، بلکه خود ابوبکر ناخوش دارنده تر و حسودترین قریش بود!

بعد مدت طولانی سرش را پایین انداخت.

مُغیره به من و من به او نظر میکردم و ما هم به خاطر او سرمان را پایین انداختیم و سکوت از ما و او طولانی شد، تا این که ما احساس کردیم او از آنچه به ما اظهار کرده پشیمان شده است.

پس از آن گفت: افسوس بر این فرد ناتوان سبک رأی بنی تیم که با ظلم بر من پیشی گرفت و با گناه بر من چیره شد.

مُغیره گفت: ای امیر مقدم شدن ظالمانه او را بر شما میدانستم، اما چطور با گناه بر تو چیره شد؟

عمر گفت: ابوبکر بر من چیره نشد مگر زمانی که من از خلافت ناامید شدم؛ چون او فهمید که مردم با من همراه نیستند.

به خدا قسم اگر از برادرم یزید بن خطاب و اصحابش اطاعت می نمودم، هیچ وقت ابوبکر شیرینی خلافت را نمی چشید، لکن من او را جلو انداختم و خود عقب ماندم.

او را بلند و تأیید کردم و خلافت را تصویب نمودم و مسائل

خلافت را بر او گشودم و کارهای رخنه وار را بستم.

در این هنگام ابابکر چشمانش را بست و به حکومت چسبید، بدون این که به من توجهی بکند.

اُف بر من! آرزو میکردم حکومت بار دیگر به سوی سوی من بازگردد.

به خدا قسم ابوبکر چیزی به چنگ نیاورد مگر به مقداری که گنجشک شکمش را پر میکند؛ تا آن که سرانجام با تنگ نظری

از آن دور شد.

مُغیره گفت چه چیز مانع رسیدن شما به خلافت شد، حال آن که در روز سقیفه که ابوبکر خلافت را بر تو عرضه کرد، تو خود آن را به وی واگذار کردی و الان نشسته ای و تأسف می خوری؟!

عمر گفت: مادرت به عزایت بنشیند ای مغیره من تو را از مردان زیرک عرب می شمردم مثل این که تو از چیزهایی که آنجا اتفاق افتاد کاملاً بی اطلاعی این مرد بر من خدعه نمود و من نیز بر او مکر کردم ولی او مرا هشیارتر از مرغ سنگ خواره یافت. وقتی دید مردم به او اشتیاق دارند و با گشاده رویی از او استقبال مینمایند یقین کرد که مردم دیگری را به جای او برنخواهندگزید.

زمانی که دید مردم مشتاقانه میل به او نموده اند، دوست داشت بداند در نظر من چه می گذرد.

آیا نفس من مرا به سوی خلافت میکشد و با من در ستیز است!

نیز دوست داشت با به طمع انداختن من در آن مورد مرا بیازماید. به همین سبب آن را بر من عرضه کرد و حال آن که به خوبی می دانست و من هم می دانستم که اگر او نیز خلافت را به من تسلیم نماید، مردم به من جواب دلخواه نمی دهند.

از این رو، او مرا با وجود اشتیاق به آن مقام، بسی زیرک و محتاط یافت و بر فرض که برای پذیرفتن آن پاسخ مساعد میدادم، مردم آن را به من تسلیم نمی کردند و ابوبکر هم کینه آن را در دل می گرفت و از فتنه او در امان نبودم.

با این همه، معلوم شد که مردم از من کراهت دارند.

آیا نشنیدید که مردم از شر طرف فریاد می کشیدند: ای ابوبکر ما به غیر از تو دیگری را نمی خواهیم و تویی سزاوار خلافت مرادشان من بودم، می خواستند به من بفهمانند که مرا نمی خواهند در این حال خلافت را به ابوبکر برگردانیدم و دیدم صورتش از سرور روشن شد.

از کینه ابوبکر بر من، یکی هم وقتی بود که کلامی از من به او رسیده بود و او مرا مذمت کرد.

کلام این بود: وقتی اشعث را اسیر پیش ابوبکر آوردند، او احسان کرد و بر اشعث منت گذاشت و او را آزاد کرد و خواهرش را نیز به تزویج اشعث درآورد.

من در حالی که اشعث پیش ابوبکر نشسته بود به او گفتم: ای دشمن خدا، آیا بعد از اسلام آوردن کافر شدید و راه ارتداد پیش گرفتید و به عقب برگشتید!

اشعث نگاه تندی به من کرد. دانستم میخواهد با من صحبت

کند ولی موقعیت را مناسب ندید.

بعد از این مرا در یکی از کوچه های مدینه دید و گفت: ای پسر خطاب، تو گوینده آن کلامی؟

گفتم: آری ای دشمن خدا، سزای تو از سوی من بدتر از این جمله است.

اشعث گفت: این برای من از تو بد جزایی است. گفتم: برای چه از من جزای خوب انتظار داری؟

گفت: من به خاطر تو که ناچار به پیروی از ابوبکر شدم ناراحتم. به خدا سوگند، تنها چیزی که مرا به مخالفت ابوبکر گستاخ کرد، جلو افتادن او از تو و عقب ماندن تو از او بود و حال آن که اگر تو خلیفه بودی هرگز از من کار خلاف و ستیزی نسبت به خود نمی دیدی.

گفتم: بلی، همان طور است. الآن مرا به چه چیز توصیه میکنی؟ اشعث گفت: الآن وقت دستور و توصیه نیست، وقت صبر است. ما آن روز هر دو پی کارمان رفتیم ولی اشعث، زبیرقان بن بدر را دیده و قضیه را به او گفته بود و او هم به ابوبکر گزارش داده بود.

ابوبکر برایم پیامی با عتاب و تأسف انگیز فرستاد و من نیز پیامی به این مضمون برای او فرستادم:

قسم به خدا، یا تو را از ادامه این کار باز می دارم یا در بین مردم سخنی که میان من و تو است افشا می کنم که اگر سواران آن را بشنوند به هر کجا بروند، برسانند. با این حال اگر می خواهی به عفو خود ادامه بدهیم (همچنان سرمان فاش نشود).

ابوبکر گفت: همان روابط گذشته را ادامه دهیم. این خلافت هم بعد از چند روزی به تو خواهد رسید.

من خیال کردم روز جمعه ای نمی گذرد که ابوبکر خلافت را به من بر می گرداند، ولی باز هم بی توجهی کرد و به خدا سوگند بعد از این هم سخنی به میان نیاورد تا مرد.

او در مدت خلافتش بدین بی توجهی ادامه داد، در حالی که از شدت بغض دندان هایش را به هم می سایید تا مرگ فرا رسید و از خلافت مأیوس گشت.

حال هرچه گفتم، از مردم به خصوص از بنی هاشم کتمان نمایید و قاش نکنید. اکنون اگر می خواهید برخیزید و بروید.

ما برخاستیم در حالی که از گفتار ایشان تعجب می کردیم. به خدا قسم، سر او را فاش نکردیم تا روزی که هلاک شد.» (1)

ص: 42

1- احمد اسدنژاد: وصی پیامبر کیست؟، ص 140 - 147 به نقل از: شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ج 2، ص 30-34

انگیزه زهد زمامداران

از آنجا که مردم معاصر با پیامبر اکرم ا به زندگی ساده و کرده و از ساده زیستی پیشوای خود خرسند بودند، این ویژگی را از مهم ترین معیارهای زمامداری می شناختند.

اگر فردی در بهره وری از دنیا، زهد و قناعت پیشه می ساخت و غذای ناملایم می خورد و لباس خشن می پوشید، هر چند دیگر معیارهای رهبری را نمی داشت، برای زمامداری، شایسته شناخته می شد. (1)

بنابراین، بسیار طبیعی می نماید که خلفا جهت عوام فریبی و مشروعیت بخشیدن به خلافت غاصبانه خود، از این نقطه ضعف در

ص:43

افکار عمومی نسبت به ساده زیستی زمامداران، نهایت بهره برداری سیاسی و استفاده ابزاری را نموده و تا آن جا که در توان داشتند سعی خود را در کناره گیری از لذات مادی جهت بهره مندی از لذت شیرین تر قدرتمندی و حکمرانی بر عرب و عجم به کار برند.

توانایی فریب مردم به واسطه این گونه زاهدنمایی ها تا آنجا بود که توانست سکوت مسلمانان در قبال بدعتها و اعمال خلاف شرع سردمداران خلافت، همچون غصب فدک را به همراه آورد؛ زیرا:

- ابوبکر و عمر چندان از بیت المال استفاده نمی کردند. بنابراین، مردم می پنداشتند اگر خلیفه برتصاحب اموال کسی اصرار ورزد، بدان مقصود نیست که اموال شخصی خود را افزوده سازد.

مردم دوست دارند زمامدارشان در ازدیاد اموال، بر آنها سخت نگیرد و اگر مالیاتی از ایشان می ستاند به مصرف شخصی ترسانند... (1)

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه سخنانی را از استادش أبو جعفر نقیب نقل می کند که در فهم سیاست زاهدنمایی زمامداران مؤثر است؛ او می گوید:

شیوه و رفتاری که ابوبکر و عمر در دوران زندگی سیاسی خود انتخاب کردند و بیشتر مایه حسن ظن مردم نسبت به آنان گردید، این بود که خود را از اموال دنیوی رها کردند و در

ص: 44

1- یوسف غلامی: پس از غروب، ص 239؛ به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 12 266 - 267؛ الشافی، ص 233 - 234

بهره وری از دنیا زهد به خرج دادند، شیوه رفض (1) زینتهای دنیوی را در پیش گرفتند، از دنیا دوری کردند و به مقدار اندکی آن قناعت نمودند، غذای ناملاّیم خوردند و لباس کرباس پوشیدند، چون دنیا به آنان روی آورد، اموال را بین مردم تقسیم نمودند، و با کم و زیاد آن خود را آلوده نمودند، و این مسئله باعث گردید دلها به سوی آنان متمایل و حسن ظن به آنها پیدا شود و آنان که اندک شبهه ای در دل داشتند با خود گفتند:

اگر اینان که با دستورات پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم مخالفت می کردند، برای دستیابی به خواسته های نفسانی خود بود؛ این معنا در آنان به ظهور می پیوست و به دنیا رغبت نموده و به آن توجه می نمودند.

چگونه با دستورات پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به مخالفت ورزیدند و در عین حال لات دنیوی را ترک کردند؛ که دنیا و آخرتشان - هر دو - را زیان رساند؟! این کاری است که هیچ عاقلی انجام نمی دهد. همین مسئله باعث گردید که در کار آنان (2) شک و تردیدی برای کسی باقی نماند، حکومتی آنان را باور نمایند و کردار آنان را تصویب کنند.

ولیکن مردم در اینجا یک نکته را فراموش کردند، لذت ریاست را از یاد بردند و توجه نکردند که مردان والاّهمت که دارای اندیشه ای بزرگ (3) هستند، توجهی به خورد و خوراک و زن

ص: 45

1- [ترک کردن]

2- [منظور، مخالفت های آن دو و اطرافیان شان با دستورات پیامبر و احکام شرع میباشد]

3- [این تمجید از خلفا همانند ستودن زیرکی عمر و عاص می باشد]

ندارند، و تنها خواستار ریاست و نفوذ کلمه هستند؛ چنانچه شاعر گوید:

عده ای از لذت مال صرفنظر کردند

ولیکن از لذت امر و نهی صرفنظر ننمودند.

ابوجعفر نقیب گوید: فرق بین این دو با خلیفه سوم که موجب شد با آن کیفیت کشته شود و مردم او را از خلافت خلع نموده و... این بود که [عثمان خود و خانواده اش را در اموال مقدم داشت و اگر عثمان شیوة إخلیفة اول و دوم را در پیش می گرفت و خانواده خود را از دست یابی به اموال باز می داشت و آن را در میان مردم توزیع می کرد و خود را کنار می کشید، هرگز کسی از او خرده نمی گرفت و دوری نمی گزید، گرچه قبله را از کعبه به جانب بیت المقدس می نمود و بلکه اگر یکی از نمازهای پنجگانه را حذف می کرد و به چهار نماز اکتفا مینمود، کسی از او انتقاد نمیکرد... (1)

بنابر این تحلیل، می توان یکی از علت های سکوت مسلمانان در قبال مشاهده بدعتهای خلیفه دوم را دریافت و پی برد که چرا از نظر صحابه و تابعین، نظر خلیفه - ولو خلاف سنت نبوی باشد - عین حکم شرع بوده است (!؟)

ص: 46

1- علی محدث (بندرریگی: سیاه ترین هفته تاریخی ص 142 - 144 به نقل از: شرح نهج البلاغه ج 12، ص 82-90.

هر چند که ادعا می شود :

تقوی و خداترسی بی شایبه، وی را بر آن داشت تا سعید بن زید را. از اعضای شورا قرار ندهد؛ زیرا او پسرعمویش بود (1)

ولی باید گفت: سیاست زیرکانه زهد که در جلب محبوبیت عمومی و کسب مشروعیت برای خلیفه تأثیر به سزایی داشت، در نحوه اداره امور حکومت و گزینش کارمندان نیز به کار گرفته می شد.

خلیفه اول و دوم، صرفنظر از شایستگی، توانایی و لیاقت افراد، از به کار گماردن خویشان و نزدیکان خود در امور مملکتی، به شدت اجتناب می ورزیدند. (2)

البته در این میان موارد استثناء هم می توان یافت :

الف) ابوموسی اشعری، کارگزار خلیفه دوم در بصره که عبدالله ابن

ص: 47

1- عبدالقادر دهقان سراوانی: مقاله مندرج در فصلنامه ندای اسلام، شماره 14، اتیراژ 9000 نسخه، تابستان 82 ص 15.

2- ر.ک: نجاح عطا الطلائی: نظریات الخلیفتین، ج 3 ص 210 - 211

ب) قدامة بن مظعون، دایی عبدالله بن عمر و حفصه که مدتی کارگزار خلیفه دوم در بحرین بود.؟ (2)

سند تاریخی زیر نشان می دهد که خلیفه دوم به خطر به کار گماردن اقوام و خویشان خود در امور حکومتی به خوبی واقف بود و درست به دلیل رعایت همین دقت سیاسی از انجام آن اجتناب می نمود (3) و به جای آن از عناصر بانفوذ که دارای پشتوانه قبیله ای بودند، بهره می جست.

او ضمن پیش بینی درباره عاقبت عثمان چنین گفت: اگر عثمان خلیفه شود، فرزندان ابی معیط (4) و امیه (5) را بر مردم مسلط می گرداند و بیت المال را در اختیار آنها قرار می دهد. سوگند که اگر به حکومت دست یابد چنین خواهد کرد و اگر چنین کند، عرب بر او بشورد، آن سان که او را در خانه اش به قتل برسانند. (6)

حال چطور شد که خلیفه ترکیب شورای شش نفره و اختیارات فرزند عوف (7) را به گونه ای تنظیم نمود که خلافت به طور قطع به عثمان برسد؛ سؤالی است که باید از خود خلیفه پرسید!!

ص: 48

1- ر.ک: علامه سید مرتضی عسکری: نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج 3، ص 103؛ او سعی داشت تا در ماجرای حکمت، دامادش را به خلافت برساند

2- ر.ک: نجاح عطا الطلائی: نظریات الخلیقتین، ج 2، ص 257-259؛ به نقل از: الاصابه، ج 3، ص 228.

3- [شاید او این سیاست را از خلیفه اول آموخته بود]

4- [منظور، فرزندان ابومعیط بن ابو عمرو بن امیه است: ابومعیط جد ولید بن عقبه می باشد.]

5- [منظور از فرزندان امیه: ابوالعیص، ابو عمرو، عاص، ابوالعاص اجة عثمان بن عفان و مروان این حکم و حرب پدر ابوسفیان می باشد]

6- احمد البکری: من حیاة الخلیفه، ص 435؛ به نقل از تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 158 - 159.

7- [عبدالرحمان بن عوف، شوهر خواهر مادری عثمان (:ام کلثوم بنت عقبه بن ابی معیط) بود (بلاذری: انساب الاشراف، ج 5 ص 19)]

سندی که ملاحظه می فرمایید نشان دهنده آن است که زهد خلیفه، سیاستی ریاکارانه، از روی مصلحت اندیشی و تنها به جهت جلوگیری از اعتراض مسلمانان به او بوده است؛ چرا که مدارک تاریخی حاکی از آن است که:

هرمزان⁽¹⁾ به عمر گفت: اجازه میدهی که برای مسلمانان غذایی طبخ کنم.

خلیفه پاسخ داد: بیم دارم که از عهده آن بر نیایی.

هرمزان گفت: نه، می توانم .

خلیفه گفت: اختیار با تو است.

هرمزان برای آنان غذاهای رنگارنگی با طعم های ترش و شیرین پخت و آنگاه نزد خلیفه آمده و گفت: غذا آماده است، برای

ص:49

1- هرمزان پادشاه سابق شوش و شوشتر که مسلمان شده بود و نقشه های جنگی در فتح شهرهای ایران را برای عمر می کشید

خوردن آن بیایید.

خلیفه در وسط مسجد ایستاد و صدا زد:

ای مسلمانان! من فرستاده هرمرزان به سوی شما هستم. پس مسلمانان به دنبالش راه افتادند؛ هنگامی که خلیفه به درب منزل او رسید به همراهانش گفت:

همین جا منتظر باشید. آنگاه خودش وارد خانه شد و گفت: غذایی را که پخته ای بیاور تا بینم. سپس ظرف بزرگی را طلب کرد و به هرمرزان دستور داد تا همه غذاهایی را که پخته بود در آن بریزد و آنها را هم بزند تا مخلوط و یکی شوند.

هرمرزان گفت: غذاها را خراب کردی. طعم برخی از اینها ترش و برخی دیگر شیرین است.

عمر پاسخ داد: آیا می خواهی نظر مسلمانان را از من برگردانی. [\(1\)](#) آنگاه پس از یکی کردن انواع غذاهایی که هرمرزان پخته بود، اجازه داد تا مسلمانان وارد شوند و از آن غذا بخورند. [\(2\)](#)

ص: 50

1- (فقال عمر: أردت أن تقسد علی المسلمین)

2- نجاح عطا الطائي: نظریات الخلیفتین، ج 2، ص 36.

زاهدی با رفتار های دو گانه

یکی از ادعاهای مطرح شده در اثبات زهد خلفا چنین است:

برای اثبات بی رغبتی وی به متاع دنیا و دوری از راحت طلبی و پرهیزکاری در استفاده از اموال بیت المال، دو مثال از سیره ابوبکر کافی است:

روزی اهل بیت حضرت ابوبکر شیرینی خواست، وی گفت پولی نداریم که بتوانیم با آن شیرینی تهیه کنیم .

همسرش گفت: از خرج روزانه مقداری پس انداز میکنیم تا پول شیرینی جمع شود. حضرت ابوبکر به او اجازه داد، پس از چندین روز مبلغ بسیار کمی گرد آمد؛ آن را به ایشان تقدیم نمود تا شیرینی بخرد. اما سیدنا ابوبکر آن پول را گرفت و به بیت المال برگرداند و گفت: تجربه ثابت کرد که این مبلغ از مخارج ما اضافه است. لذا فرمان داد تا همان اندازه که او هر روز پس انداز می کرده است از شهریه اش بکاهند و غرامت روزهای گذشته را از ملک شخصی خویش که قبل از خلافت به

ص: 51

دست آورده بود پرداخت نمود.»(1)

«علاوه بر آن در لحظات پایانی عمر، زمین شخصی خود را فروخت و مبلغی را که در دوران خلافت (با تصویب مسلمین) (2)

به عنوان حقوق دریافت نموده بود، مسترد نمود و وصیت کرد که تمام وسایلی که در زمان خلافت از آنها استفاده میکرده به بیت المال برگردانده شود.»(3)

قبل از بررسی و نقد ادعاهای فوق بر اساس مراجعه به اسناد

ص: 52

1- عبدالقادر دهقان سراوانی: مقاله مندرج در فصلنامه ندای اسلام، شماره 10، (تیراژ: 9000 نسخه)، تابستان 81، ص 20
2- به راستی منظور از تصویب مسلمین که در ادعاهای اهل سنت بسیار به چشم می خورد، چیست؟ اگر مقصود نظر همه آنان است، که قطعاً وقوع جمعی چنین توافقی محال است و اگر نظر برخی از صحابه برگزیده و اطرافیان خلیفه (به اصطلاح: اهل حل و عقد به عنوان نماینده همه مسلمانان، مدنظر مییاشد؛ باید گفت: «به تصریح خلیفه دوم، نظر اطرافیان خلیفه و منتخبان از صحابه، نظر همه مسلمانان نیست و فاقد اعتبار می باشد.» به این سند تاریخی توجه فرمایید: دو نفر نزد ابابکر آمده و از او قطعه زمینی برای کشاورزی خواستند. ابابکر نظر اطرافیان حاضر در جلسه را پرسید، هیچ کس مخالفت نکرد؛ لذا سند آن را به آنها داد. آنها سند را نزد عمر بردند تا گواهی او را مبنی بر صحت سند در آن ثبت کنند. او سند را گرفته و پاره کرد و در حالی که خشمناک بود - و نزد ابابکر آمد و گفت: آیا این زمین از آن تو بود یا از مال مسلمانان؟ ابابکر جواب داد: مال مسلمین بود؛ ولی من با اطرافیانم در این زمینه مشورت کردم عمر در رد وی گفت: آیا با همه مسلمانان مشورت کردی و همه به این عمل راضی هستند؟ ابوبکر گفت: من که از اول گفتم تو برای خلافت سزاوارتر از من هستی؛ ولی تو مرا به پذیرش آن مجبور نمودی» (علی محمد میرجلیلی: امام علی و زمامداران، ص 61؛ به نقل از: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 12، ص 58) گفتگوی میان آن دو چنین ثبت شده است: «... و جاء عمر و هو مغضب، حتی وقف علی ابي بکر، فقال: أخبرني عن هذه الأرض التي اقتطعتها هذين الرجلين، أهي لك خاصة، أم بين المسلمين عامة! فقال: بين المسلمين عامة. قال: فما حملك على أن تخض بها هذين دون جماعة المسلمين؟ قال: استشرت الذين حولي، فأشاروا بذلك، فقال: أفكل المسلمين أوسعهم مشورة ورضا...» (ابن ابی الحدید: شرح نهج البلاغه، ج 12، ص 59)

3- عبدالقادر دهقان سراوانی: مقاله مندرج در فصلنامه ندای اسلام، شماره 2، تابستان 79، ص 31.

تاریخی، توجه شما را به اعترافی از خود خلیفه جلب می نمایم که دلالت دارد: «اون-می توانست خ-ود را از دنیا و مظاهر فریبنده آن نگهدارد.» در حالی که ادعا می شود:

«ابوبکر بی اعتناترین مردم نسبت به دنیا بود.»! (1)

«مستدرک الصحیحین، جلد 4، صفحه 309 به سند خود از زید بن ارقم نقل می کند که گفت ما با ابوبکر بودیم که او نوشیدنی خواست. برای او آبی توأم با عسل آوردند.

هنگامی که آن را به لبان خود نزدیک کرد، گریست تا جایی که صحابه و یاران او نیز با او گریستند... زید گفت: بعد از مدتی ابوبکر چشمان خود را پاک کرد.

از او پرسیدند: ای خلیفه رسول خدا! علت گریه تو چه بود؟

ابوبکر گفت: من زمانی همراه رسول خدا بودم که دیدم چیزی را از خود دور می کند، اما کسی را همراه او ندیدم.

گفتم: یا رسول الله! چه چیزی را از خود دفع میکنید؟

فرمود: این دنیا است که برای من مجسم شده است و به او گفتم از من دور شو؛ فریادی کشید اما دوباره برگشت و گفت: اگر تو از من بگریزی و رهایی یابی، «کسی که بعد از تو خواهد بود»، نخواهد توانست که از من رهایی یابد.

همین حدیث را خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، ج 10، صفحه 286 و ابونعیم در حلیة الاولیاء، جلد 1، صفحه 30 نقل کرده اند و در آخر آن اضافه کرده اند که ابوبکر گفت: پس

ص: 53

1- سید عبدالرحیم خطیب: شیخین (چاپ ششم 1382، ص 29).

ترسیدم که دنیا مرا به خود مشغول داشته باشد و این مطلبی بود که باعث گریه من شد... متقی نیز در کنز العمال، جلد 4، صفحه 37 در آخر آن اضافه کرده: پس ترسیدم دنیا به من پیوسته باشد که این امر سبب گریه من شده (1)

در بررسی این نقل به سه نکته اشاره می شود:

الف) ثبت این نقل از سوی اهل سنت در کتب معتبر شان، قبل از هر چیز مستلزم آن است که تعلق خاطر متقابل دنیا و خلیفه به یکدیگر را بپذیرند که خود ناقض ادعای زهد اوست.

ب) اگر ادعای ابوبکر نزد همراهانش مبنی بر وقوع گفتگو میان دنیا و پیامبر و صحت داشته باشد (همه نقل صحیح باشد)، این نقل دلالت بر جدایی ناپذیری دنیا از ابوبکر دارد که هرگز با زهد او قابل جمع نمی باشد.

ج) اگر تنها وقوع این گفتگو میان ابوبکر و مسلمانان صحت داشته باشد (بخشی از نقل صحیح باشد)، به نظر می رسد این اعتراف خلیفه نزد مسلمانان همراهش، با کیفیت خا آن یعنی نقل حدیث از پیامبر به همراه با گریستن که شگرد معروف خلیفه می باشد، در اصل پوششی بوده است بر شدت دنیاخواهی او، و خلیفه در این جا با استناد به حدیثی ساختگی از پیامبر، علاوه بر توجیه تمایلات مادی خود برای مسلمانان، رد پای خلافت خویش را نیز به قبل از سقیفه بنی ساعده برده و با یک تیر دو نشان زده است؛ هم دنیاطلبی اش را توجیه کرده و هم خلافتش را با استناد به سخن دنیا با پیامبر - یعنی

ص: 54

1- علامه سید مرتضی حسینی فیروزآبادی: شناسایی هفت تن در صدر اسلام ترجمة السبعة من السلف؛ به قلم: عباس راسخی نجفی)،

عبارت: «کسی که بعد از تو خواهد بود» - مستحکم ساخته است؛ در حالی که تا دیروز شعار اینان برای غصب خلافت علوی ع-دم تعیین جانشین از سوی پیامبر بود!

همچنین تاریخ سندی را پیش روی ما قرار می دهد که علاوه بر تأیید این اعتراف به دنیاخواهی، در تعارض شدید با ادعای دقت نظر خلیفه در پرهیز از استفاده های شخصی و خانوادگی از بیت المال قرار دارد.

عبدالله، نواده دختری ابوبکر از اسماء همسر زبیر، که سخت مورد توجه و محبت خاله خود عایشه نیز قرار داشت؛ درخواستی از پدر بزرگ خود می کند که جالب توجه است.

«در آن روز که ابوبکر خلیفه گردید، عبدالله نوجوانی بیش نبود. روزی نزد ابوبکر آمد و منطقه وسیعی را از مدینه که کوهی هم در برداشت از او طلب نمود، و ابوبکر نیز به بهانه اینکه او را شاد نماید تمامی آن منطقه را به او بخشید!

... ابن عساکر داستان حاتم بخشی ابوبکر را به نوه خویش -عبدالله بن زبیر- چنین نقل میکند:

عبدالله بن زبیر کوهی در منطقه ای از مدینه را از جدش ابوبکر درخواست نمود، و ابوبکر از او پرسید: این کوه را برای چه می خواهی؟

عبدالله گفت: ما در مکه این چنین کوهی داشته ایم و در مدینه نیز دوست داریم که چنین منطقه ای داشته باشیم و ابوبکر هم آن منطقه را برای او مشخص گردانید و به او بخشید و او هم در آن منطقه اقدام به بنای دو پل ارتباطی نمود که اکنون اثری از

این گونه استفاده های شخصی از بیت المال، در شرایطی در تاریخ ثبت شده است که ادعا می شود:

«ابوبکر در مرض موتش به دخترش عایشه فرمود: ای عایشه همانا ما امور مسلمین را به دست گرفتیم و هیچگونه پولی نه دینار و نه درهم از بیت المال آنها به عنوان حقوق نگرفتیم...»! (2)

همچنین درباره محروم نگهداشتن خانواده و فرزندان خلیفه از حداقل خواسته های مادی توسط ابوبکر، شاهد تکرار این ادعا هستیم که:

در دوران خلافت خویش زندگی زاهدانه ای اختیار نمود که نمی توانست با حقوق دریافتی از بیت المال حتی برای یکبار شیرینی تهیه کرده و دهان فرزندان خود را شیرین کند، آن هم در زمان تسلسل فتوحات و غنائم و فراوان بودن مال و ثروت.»! (3)

حالی که اسناد تاریخی درباره تجمل گرایی دختری که در همین خانواده تربیت شده حاکی از آن است که:

«عایشه در همان زمانی که (4) زنان توده های مسلمان و نیز سایر زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم با سادگی و بدون زرق و برق، لباس می پوشیدند، انواع و اقسام رنگها و اجناس را در دسترس داشت

ص: 56

1- حسین غیب غلامی: علی بن ابی طالب و رمز حدیث فدک، ص 43 - 45؛ به نقل از: تاریخ مدینه دمشق، ج 28، ص 200

2- فؤاد فاروقی: بیست و پنج سال سکوت علی (چاپ دوم 1379)، ص 35

3- عبدالقادر دهقان سراوانی مقاله مندرج در فصلنامه ندای اسلام، شماره 3، تابستان 179 س 31.

4- پس از رحلت خاتم الانبیاء صلی الله علیه وسلم و در دوره تسلسل فتوحات و غنائم و فراوان بودن مال و ثروت [

و از آنها استفاده می کرد.

او از به کار بردن زینت آلات گرانها امتناع نمی ورزید.

حتی در ایام حج و هنگام انجام این عبادت بزرگ که همه زرق و برقهای مادی فراموش می گردد، ام المؤمنین از پوشیدن لباس های رنگین و زیبا و گرانها خودداری نداشت.» (1)

علامه سید مرتضی عسکری جهت ارائه این تحلیل، ابتدا به اسناد و مدارکی از کتب معتبر اهل سنت اشاره می نماید که به ذکر برخی از آنها می پردازیم:

الف) صاحب کتاب طبقات از [قاسم بن محمد بن ابی بکر] برادر زاده عایشه نقل کرده است که او لباس زرد رنگ می پوشید و انگشترهای زرین بدست می کرد.

ب) زنی از زنان مسلمان به نام شمسیه روایت می کند که روزی به نزد عایشه رفتم، پیراهن زرد رنگ بر تن و روسری و رویندهای زرد رنگ بر سر و صورت افکنده بود.

ج) از عروة [بن زبیر] خواهرزاده او [یعنی عایشه] نقل شده است: عایشه بالاپوشی از حریر یا خز داشت که آن را گاه و بی گاه به تن می کرد.

این روپوش را به عبدالله بن زبیر بخشید.

د) (پس از رحلت خاتم الانبیاء محمد بن اشعث که از سران طایفه کنده بود، برای عایشه پوستینی به هدیه آورده بود، و او در هنگام سردی هوا از این پوستین استفاده می کرد.) زنی مسلمان به نام امینه می گوید: روزی عایشه را دیدم که

ص: 57

بالا پوشی سرخ رنگ و روسری سیاه رنگ پوشیده بود. (1)

و) قاسم فرزند محمدبن ابی بکر نقل میکند که عایشه با لباس زرد رنگ احرام میبست، و او با پیراهن زرد و زیورآلات طلا احرام حج می بست. (2)

نکته جالب این که عایشه در شرایطی از چنین پوشش های تجملاتی و رنگارنگ استفاده میکند که خودش رنگ و نوع پوشش زنان انصار را به عنوان الگوی پوشش یک بانوی مسلمان می ستاید و آنان را چنین توصیف می کند:

«زنانی بهتر از بانوان انصار ندیدم. هنگامی که این آیه [آیه حجاب، سوره نور] نازل شد، هر کدامشان برخاسته و به سوی پارچه های پشمینه ای که داشتند، شتافتند و آن را بریده و خود را چنان با آن پوشاندند که گویا بر سرهایشان کلاغ های سیاه رنگ نشسته بود.» (3)

ص: 58

-
- 1- همان منبع، ج 3، ص 232 - 333؛ به نقل از: طبقات الکبری، ج 8، ص 69 - 73
 - 2- همان منبع، ج 3، ص 233؛ به نقل از: سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 132.
 - 3- زمخشری: الکشاف، ج 3، ص 231، ذیل آیات (30 - 31) سوره نور.

همچنین درباره ساده زیستی خلیفه و دقت نظر او در استفاده از بیت المال شاهد این ادعا هستیم که:

«ابوبکر در هنگام وفات به عایشه وصیت کرد تا شتری را که برای سواری از آن استفاده می کرد و کاسه ای که در آن غذا می خورد و قطیفه ای را که می پوشید، بعد از وفات وی به خلیفه ای که بعد از او به خلافت می نشیند بدهند و افزود استفاده از این اموال تا زمانی برایم جایز بود که متولی امور مسلمین بودم.»⁽¹⁾

در پاسخ به این ادعا، به اسنادی از تاریخ اشاره میکنیم که دلالت بر رشوه دادن خلیفه از محل بیت المال جهت جلب حمایت مخالفین سیاسی حکومتش دارد، که در واقع یکی از بارزترین مصادیق سوء استفاده شخصی از اموال عمومی محسوب می شود و تقوای خلیفه در بهره گیری از بیت المال را زیر سؤال می برد.

ص: 59

همان طور که می دانید پیامبر اکرم و ابوسفیان را برای جمع آوری زکات به منطقه ای اعزام کرده بود و ابوسفیان در حالی به مدینه بازگشت که خلافت آن حضرت در سقیفه بنی ساعده غصب شده بود.

ابوسفیان ابتدا به دلیل تعصبات قومی به امیرالمؤمنین علیه السلام پیشنهاد بیعت داد ولی پس از آن که از علی علیه السلام مأیوس شد و از طرفی هم حکومت وقت از مبارزه او بیمناک بود، عمر نزدیک ابوبکر رفت و گفت: این مردک آمد و از شرش ایمن نتوان بود؛ رسول خدا هم همیشه به همین منظور دل او را در دست داشت؛ حال آنچه از صدقه [منظور زکات است] و بیت المال در دست اوست، به او واگذار. ابوبکر نیز چنین کرد.

ابوسفیان راضی شد و با ابوبکر بیعت کرد (1)

از روایت طبری چنین بر می آید که ابوسفیان تا ابلاغ فرماندهی لشکری را که به سوی سوریه می رفت به نام پسر خود یزید ابن ابی سفیان نگرفت، با ابوبکر بیعت نکرد (2). (3)

خوانندگان محترم توجه داشته باشند که میان این افراد و بزرگ بنی امیه (ابوسفیان) هیچگونه اختلاف نظری وجود

ص: 60

1- به نقل از: العقد الفرید، ج 3، ص 62

2- به نقل از: تاریخ طبری، ج 2، ص 449

3- علامه سید مرتضی عسکریه عبدالله بن سبا و دیگر افسانه های تاریخی، ج 1، ص 157 جهت آشنایی با تحلیل مولف از قیام ابوسفیان علیه ابوبکر به صفحات 149 - 157 از این جلد مراجعه نمایید

نداشت و این بنده (1) معتقد است تناقض گفتار میان آنها و ابوسفیان براساس استراتژی حساب شده برای ایجاد شکاف و اختلاف در جامعه بوده است و انگیزه خیرخواهانه ای در میان نیست. (2)

(ب)

البته باید توجه داشت که این سوء استفاده از بیت المال و رشوه دادن به مخالفان از محل آن، تنها به مورد مذکور اختصاص نداشته و استاد تاریخی نشان می دهد:

چون کار بیعت با ابوبکر استوار شد، وی از محل بیت المال سهمی برای زنان مهاجر و انصار تعیین کرد.

سهم زنی از بنی عدی بن النجار را به زید بن ثابت سپرد که به وی برساند. زید به نزد آن زن آمد و سهم او را تقدیم کرد.

زن پرسید: این چیست؟

زید گفت: از سهامی است که ابوبکر برای زنان معین کرده است. گفت: می خواهید دین مرا به وسیله رشوه از من بستانید؟ به خدا سوگند، از او چیزی نخواهم پذیرفت.

سپس آن سهمیه را به ابوبکر بازگرداند. (3)

به طور حتم این واقعه که تنها به جهت عدم دریافت رشوه توسط زنی از بنی نجار و افشاگری وی، در تاریخ ثبت گردیده است، نمونه

ص: 61

1- [مؤلف کتاب اسرار و آثار سقیفه بنی ساعده

2- حشمت الله قنبری همدانی: اسرار و آثار سقیفه بنی ساعده، ص 81.

3- علامه سید مرتضی عسکری: سقیفه (بررسی نحوه شکل گیری حکومت پس از رحلت پیامبر اکرم، به کوشش مهدی نشتی، ص 58؛ به نقل از: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 12 ص 133

منحصر به فرد پرداخت رشوه از بیت المال نبوده و شک نیست مواردی که رشوه دستگاه خلافت، مخفیانه مورد قبول افراد قرار گرفته، بسیار بوده است؛ برای مثال می توان به دریافت آذوقه رایگان توسط قبیله بنی آلم، در ازای حمایت از خلافت ابوبکر اشاره نمود. (1)

به هر حال سیاست ارباب و تطمیع در سرلوحه برنامه های حکومتی خلیفه اول قرار داشت و از این رو گفت:

امیدوارم که دلهایتان از هراس و شکم هایتان از طعام پر شود.؟ (2)

در پایان با ذکر سند تاریخی دیگری درباره استفاده شخصی خلفا و خاندان آنها از اموال عمومی، به بررسی زهد خلیفه دوم می پردازیم.

ج)

ذکوان آزاد کرده عایشه، روایت می کند: سبیدی از غنایم فتح عراق به خلیفه عمر رسید که در آن گوهری بود، عمر از اصحاب خود پرسید: می دانید بهای این گوهر چند است؟ گفتند: نه؛ و ندانستند چگونه آن گوهر را میان مسلمانان تقسیم کنند. عمر گفت: آیا اجازه می دهید این گوهر را برای عایشه بفرستم به سبب محبتی که رسول اکرم به او داشته است؟ (3)

گفتند: آری

عمر آن گوهر را برای عایشه فرستاد.

ص: 62

1- ر.ک: شیخ مفید، الجمل، ص 43

2- سیوطی: جامع الاحادیث، ج 13، ص 106. (ان ابابکر قال في خطبته: اني لأرجو أن تشبعوا من الجبن والزيت)

3- [با مطالعه جلد نخست از کتاب نقش عایشه در تاریخ اسلام می توان دریافت که در واقع این بخشش، پاسخی بود به عنایتی که عایشه - باترویج احادیث جعلی جهت تحکیم پایه های خلافت به اید خلیفه داشت.]

عایشه گفت: خداوند عمر را چه پیروزی بزرگ روزی کرده است... (1)

ظاهراً خلیفه فراموش کرده بود که خودش به ابوبکر گفت: اموال متعلق به بیت المال را نمی توان با استناد به مشورت اطرافیان، به کسی بخشید؛ زیرا متعلق به همه مسلمانان است و اطرافیان خلیفه، نماینده همه مسلمانان نیستند تا مشورت با آنها معتبر باشد(!؟)

جالب تر این که عایشه نیز این گوهر را بی درنگ پذیرفت و به نشانه خرسندی از عملکرد خلیفه، او را ستایش کرد و توصیه های پدرش را درباره عدم بهره مندی شخصی از بیت المال فراموش نمود، چرا که در واقع توصیه ای در میان نبود!!

به هر حال این گونه استفاده های شخصی از بیت المال مسلمین در حالی است که ادعا می شود

عمر مقام خلافت را برای سوء استفاده مالی و... قرار نداد. به خود حق و اجازه نمی داد به دلخواه خود در بیت المال و خزانه دولت دخل و تصرف و خرج و بخشش و برداشت کند.؟! (2)

(د)

ابن سعد از سعید بن عاص اموی " (3) نقل می کند که وی از خلیفه دوم زمینی جنب خانه خود می خواست تا خانه اش را وسعت دهد.

ص: 63

1- علامه سید مرتضی عسگری: نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج 1، ص 118؛ به نقل از: سیر اعلام النبلا، ج 3، ص 133 و مستدرک حاکم و تلخیص دهبی، ج 4، ص 8.

2- علی طنطاوی (ترجمه ابویگر حسن زاده): داستان زندگانی عمر، چاپ اول و دوم (1380) ص 46

3- [سعید بن عاص بن سعید بن عاص بن امیه]

چون عمر در مورد بعضی ها از این بخشها می کرد

خلیفه به او گفت: بعد از نماز صبح بیا تا کارت را انجام دهم. سعید به دستور خلیفه پس از نماز صبح نزد او رفت و با او به زمین مطلوب رفتند.

خلیفه با پای خود روی زمین خطی کشید و گفت: این هم مال تو.

سعید بن عاص میگوید: گفتم با امیرالمؤمنین من عیال دارم، قدری بیشتر بده.

عمر گفت: اینک این زمین تو را بس است ولی سری به تو میگویم پیش خود نگهدار؛ بعد از من کسی روی کار می آید که با تو صله رحم میکند و حاجت را برآورده می سازد. سعید می گوید: در طول خلافت عمر بن خطاب صبر کردم تا عثمان به حکومت رسید و او همچنانکه عمر گفته بود، با من صله رحم کرد و خواسته ام را برآورده (1).

جالب است که در این بخش زمین از بیت المال، خلیفه دوم با هیچ فردی مشورت نکرد و حتی از مسلمانان اطرافش هم اجازه ای نگرفت؛ گویا باز هم برای چندمین بار فراموش کرده بود که چگونه خلیفه اول را به جهت بخشش زمینی از بیت المال مورد عتاب قرار داده و حتی توجیه ابوبکر مبنی بر مشورت با صحابه اطرافش را نپذیرفته بود(!؟)

ص: 64

1- علامه سید مرتضی عسکری نقش انقد در احیاء دین، ج 14، ص 25 - 26؛ به نقل از: طبقات ج، ص 20 - 22.

ادعاهایی همچون :

عمر شهنشاهی بود که بجای تخت مرصع و جواهرآگین، بر روی خاک می نشست و عوض الباس فاخر که از شرق و غرب به بیت المال سرازیر بود به جامه ی وصله دار که پوشاک مفلس ترین رعیت او بود، بدنش را مستور می نمود.»⁽¹⁾

از بامداد تا شام کار می کرد و مزد می گرفت و با آن مزد امرار معاش می نمود تا این که هزینه زندگی او تحمیل پر بیت المال مسلمین نشود.»⁽²⁾

فرصت نداشت به آرامی غذا بخورد و لباسهایش را بشوید. به فکر استراحت و لذتجویی نبود.»⁽³⁾

ص: 65

-
- 1- عبدالقادر دهقان سراوانی مقاله مندرج در فصلنامه ندای اسلام، شماره 11، تیراژ: 9000 نسخه، پاییز 81، ص 7
 - 2- فقد قاروقی: بیست و پنج سال سکوت علی اجاب دوم (1379)، ص 73.
 - 3- علی طنطاوی (ترجمة ابوبکر حسن زاده): داستان زندگانی شعر چاپ اول و دوم 1380 ص 90

او از دنیا رفت و در حالیکه قرض دار بود، اما وجدانش به او اجازه نداد که یک درهم از بیت المال بردارد.» (1)

در شرایطی مطرح می شود که اسناد تاریخی نشانگر آن است که:

الف) «عمر پول بسیار زیادی از بیت المال مسلمین قرض کرد که مبلغ آن هشتاد و شش هزار درهم بود.» (2)

حال آن که اگر هزینه ثابت سالیانه او را معادل پنج هزار درهم بدانیم، چنین وامی معادل مخارج (بیش از شانزده سال زندگی او می شود.) (3)

همچنین در تاریخ ثبت شده است که خلیفه

ب) «به یکی از خویشاوندانش هزار درهم بخشید.» (4)

ج) «چهل هزار درهم صدق و مهریه یکی از همسرانش کرد.» (5)

د) به یکی از دامادهايش که از مکه بر او وارد شده بود، ده هزار درهم از اصل مال خود هبه کرد. (6)

ه) «یکی از فرزندان عمر، سهم الارث خود را به عبدالله بن عمر

ص: 66

1- محمد کامل حسن الحامی (ترجمه غلام حیدر فاروقی) زندگینامه عمر بن خطاب (چاپ اول 1383، ص 22

2- به نقل از: تاریخ الخلفاء، 135

3- نجاح عطا الطائي: نظريات الخلفيتين، ج 2، ص 7

4- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 12، ص 62

5- استاد جعفر مرتضی عاملی: تحلیلی از زندگانی سیاسی امام حسن مجتبی (ترجمه محفد سپهری) (چاپ دوم، ص 182؛ به نقل از: الفتوحات الاسلامیه، ج 2، ص 55: التراتیب الأداریه، ج 2، ص 405: البحر الزخار، ج 4، ص 100 گفته اند: ده هزار انساب الاشراف 2، ص 109)

6- همان منبع، ص 182 به نقل از: طبقات، ج 3، ص 219: الفتوحات الایلامیله ج 2، 390 حیاة الصحابة ج 2، نقل از: ابن سعد و کنز العمال ج 2، ص 317 و ابن جریر و ابن عساکر تاریخ الخلفاء ص 120

به صد هزار درهم فروخت. (1) (2)

مؤید این مطلب، گفته ابویوسف است که می گوید:

(و) «عمر چهار هزار اسب نشان دار در راه خدا داشت.

به هرکس که سهمش اندک بود یا نیازی داشت، یکی از آنها را می داد و به او گوشزد می کرد که اگر آن را خسته کنی یا علف و آب ندهی تا لاغر شود، ضامن هستی؛ اما اگر با آن به جهاد رفتی و زخمی برداشت یا تو خود آن را زخمی کردی، بر عهده تو چیزی نیست. (3)

هر چند نقل اخیر از مواردی است که در راستای مدح خلیفه عنوان گردیده، اما پذیرش این ستایش از سوی اهل سنت، قبل از هرچیز مستلزم آن است که بپذیرند خلیفه دوم چهار هزار اسب نشاندار از آن خود داشته باشد؛ که این دارایی در تعارض آشکار با ادعای آنان مبنی بر فقر زاهدان خلیفه است؛ در مجموع می توان گفت:

زندگی زاهدانه او به این معنا بود که او در دوره خلافت ثروتی نداشت، بلکه در مصادر آمده است که عمر از ثروتمندان قریش بود. (4)

حال آن که ادعا می شود

عمر نیز چیزی نداشت و نمی خواست چیزی داشته باشد. (5)

ص: 67

1- به همان منبع، ص 182؛ به نقل از: جامع بیان العلم، ج 2 ص 17.

2- بی جهت نیست که مسلمان فارسی، خلیفه را از تجمل گرایی نهی می کند. اقتباس از رسول جعفریان: تاریخ خلفاء ص 705؛ به نقل از تاریخ مختصر دمشق، ج 10، ص 406

3- همان منبع، ص 183؛ به نقل از: الخراج ص 347.

4- رسول جعفریان: تاریخ خلفاء ص 70؛ به نقل از: حیاة الصحابه، ج 1، ص 347

5- فؤاد فاروقی: بیست و پنج سال سکوت علی (چاپ دوم 1379)، ص 221

حمایت از اشرافیت و ثروت اندوزی

هر چند در این باره ادعا می شود

حضرت عمر در زمان خود توانست در برابر این سیل خروشان سدی آهنین قرار دهد و با قدرت تمام جلوی آن را بگیرد. [\(1\)](#)

اما اسناد تاریخی گویای خلافتی آن است؛ به این موارد توجه فرمایید:

1- حمایت از معاویه

از سوی خلیفه دوم تأکیدهای خاصی درباره معاویه صورت میگرفت و علیرغم این که وی از طایفه بود، همت گماشت تا او را برای تصاحب خلافت آماده سازد و مقدمات روی

کارآمدنش را مهیا کرد.

کافی است متذکر شویم که:

الف) عمر، معاویه را سالیان درازی در پست ولایت شام نگه

ص: 68

1- عبدالقادر دهقان سراوانی، مقاله مندرج در فصلنامه ندای اسلام، شماره 14، تابستان 82 ص 20

داشت، بدون اینکه آن حسابرسی های دقیق همه ساله را که نسبت به سایر کارگزارانش اعمال می کرد و حتی گاهی اوقات به حد اهانت می رسید، در حق وی اعمال کند.

ب) از سوی دیگر سایر کارگزاران خود را بیش از دو سال در این مقام باقی نمی گذاشت. (1)

ج) آنگاه که معاویه از وی خواست که او امری صادر کن تا بر اساس آن حرکت کنم، گفت: نه تو را به چیزی فرمان می دهم و نه از چیزی باز می دارم. (2)

د) این ها، گذشته از موارد خلافی بود که عمر از وی سراغ داشت، اما با اغماض از آن می گذشت، مثل رباخواری و غیره (3)

ه) روزی معاویه نزد عمر مورد مذمت و سرزنش قرار گرفت، عمر گفت: جوانمرد قریش را نزد ما ملامت کنید! جوانمردی که در حال خشم، خندان است. (4)

و عمر هر ماه، هزار دینار از بیت المال به معاویه میداد.

در نقل دیگری دارد: در سال ده هزار دینار.

زا عمر درباره معاویه میگفت:

از آدم قریش (آدم: فردی که رنگش متمایل به سیاهی است) و فرزند بزرگوارش پرهیز کنید. کسی که با حال رضا به خواب می رود و در حال خشم، خندان است. (5)

ص: 69

1- به نقل از: التراتیب الاداریه ج 1، ص 269.

2- به نقل از: طبری ج نظم ص 184، العقد الفرید ج 1، ص 14.

3- به نقل از: مسند احمد، ج 5 و ص 347؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 4، ص 60

4- به نقل از: الاستیعاب (در پاورقی الاصابه، ج 3، ص 397

5- به نقل از: لون الأخبار، ج 1 ص 9

ح) عمر یک بار به معاویه نگریست و گفت: این کسرای عرب است. (1)

ط) یک بار به همنشینان خود گفت: آیا با این که معاویه در میان شماست، از کسری و قیصر و سیاست و کیاست آن دو سخن می گوید؟! (2) (3)

این ستایش ها از معاویه و اشرافیت او در حالی است که:

عمر هم خود را در بعضی از مناسبتها پادشاه (ملک) می خواند. (4) (5)

جالب است که با وجود این اعتراف صریح خلیفه، باز هم ادعا می شود

با چنین قدرت و غلبه ای که داشت دلش نمی خواست در ردیف فرمانروایان به شمار آید. (6)

این بزرگوار روحانی به جای این که در اثر این پیشرفت و موفقیت عظیم افتخار بیت المقدس [متکبر شود، متواضع می گردد.]" (7)

ص: 70

-
- 1- به نقل از: الاستیعاب أدر پاورقی الاصابه، ج 3، ص 396 - 397. در این کتاب آمده است عمر هرگاه وارد شام می شد یا به او نگاه می کرد، گفت: متاکسی العرب الاصابه، ج 3، ص 434؛ اسدالغابه، ج 5، ص 386]
 - 2- به نقل از: الفخري في الأداب السلطانية، ص 105
 - 3- علامه جعفر مرتضی عاملی: تحلیلی از زندگانی سیاسی امام حسن مجتبی سایه 98-100.
 - 4- [خلیفه در حضور مردم گفت: هو الله ما أدري أخلیقة أنا أم ملكاه (ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه، ج 12، ص 66
 - 5- همان منبع، ص 181؛ به نقل از: الفتوحات الاسلامیه، ج 2، ص 290؛ حیاة الصحابه، ج 2، ص 256.
 - 6- فریدون اسلام نیا: عشره مبشره (چاپ اول - 1380، ص 102.
 - 7- سید عبدالرحیم خطیب: شیخین (چاپ ششم 1382)، ص 417

2- حمایت از تمیم داری (1)

اسناد تاریخی نشان می دهند

در این زمان، خلیفه، تمیم داری را به اهل بدر ملحق ساخت و در کنار طبقه پیشقدمان و بزرگان اسلام قرار گرفت و از بیت المال به پنج هزار درهم حقوق اختصاص یافت. «؟ (2)

آری! خلیفه ای که به زهد شهرت یافته است:

نسبت به تمیم بسیار احترام بجای می آورد و از او با عبارت خیر اهل المدینة = بهترین فرد مدینه یاد می کرد. " (3)

در حالی که

تمیم لباسی را به قیمت هزار درهم خرید تا در شبی که احتمال میداد شب قدر است بپوشد؛ (4) این در حالی است که هزار درهم، قیمت دوپست گوسفند بود و او می توانست با این مبلغ صدها گرسنه را سیر کند. « (5)

3- حمایت از زید بن ثابت (6)

اسناد تاریخی نشان می دهند:

عمر علاقه ویژه ای به زید بن ثابت داشت، ازید در زمان

ص: 71

-
- 1- تمیم بن اوس بن خارجه، راهب نصرانی که در سال نهم هجری یعنی یک سال قبل از رحلت پیامبرای مسلمان شد
 - 2- علامه سید مرتضی عسکری: نقش اتقه در احیاء دین، ج 4، ص 88؛ به نقل از: فتوح البلدان ص 556
 - 3- همان منبع، ج 6 ص 87؛ به نقل از: الأصابه، ج 3، ص 473؛ سیر اعلام النبلاء، ج 2 ص 446
 - 4- به نقل از: السیر اعلام النبلاء، ج 3، ص 445.
 - 5- استاد علی گورانی: تلوین قرآن، ص 186
 - 6- [جوان یهودی تازه مسلمان)

ابوبکر، از عمر خواست تا او را - که نوجوانی بود . به کاری در امور مالیه بگمارد. وقتی عمر بر سر کار آمد و زید با اموالی نزد او بازگشت، عمر هر چه پول همراه آورده بود به خود او بخشید. (1)

4- حمایت از قنفذ

در یکی از سالهایی که خلیفه دوم به اموال کارگزارانش رسیدگی می کرد، اموال قنفذ را که بیست هزار درهم بود، بدون آن که مورد حسابرسی قرار دهد به او بازگرداند؛ در حالی که در آن سال تصف دارایی همه عمالش را از آنهاستاند. (2)

ص: 72

-
- 1- رسول جعفریان: تاریخ خلفا، ص 76؛ به نقل از: تاریخ المدینة المنورة، ج 3، ص 854-855، الاصابه، ج 1 ص 85
 - 2- بلاذری، فتوح البلدان، ص 90 و 226، 392

عبدالرحمان بن عوف در مرض منجر به مرگ ابوبکر برای احوال پرسى نزد او رفت. ابوبکر کلماتى گفت که از يکى آنها اين بود:

هر کدام از شما را که حاکم گردانيدم، فقط به جمع آورى براى خود پرداخت. * (1)

عمر بن خطاب آئيز) هر چندگاه، کارگزاران ثروت اندوزش را به مدینه فرا مى خواند و از ايشان نسبت به اموالشان بازخواست مى کرد و آن گاه نيمى از آن را به نفع بيت المال باز مى ستاند و نيمى را به آنها باز مى گرداند (2) و آنان را همچنان بر مقام

ص: 73

1- مصطفی اسکندری: بازخوانی اندیشه تفریب، ص 247؛ به نقل از تاریخ یعقوبی، ج 2 ص 137

2- [به این کار مشاطرة العوال مى گویند؛ این عمل دلالت دارد بر این که خلیفه کارگزاران خود را امین نمی دانسته است]

خود می گمارد. (1)

علی بن ابی طالب از این شیوه را ناپسند می دانست و به خلیفه میگفت:

اگر اینان را خلافکار و دزد می پنداری، چگونه نیمی از اموال ای که با خلافکاری به چنگ آورده اند را به آنها پس میدهی و سپس بر مسؤلیت و کار سابق خویش باز می گردانی؟ روزی یکی از همان بازخواست شدگان به خلیفه گفت:

اگر این اموال از خداست، چرا همه را از من نمیگیری! و اگر متعلق به من است، چرا نیمی از آن را از من می ستانی؟! (2) (3)

جالب تر آن که:

(الف)

افرادی چون ابو هریره - فرماندار بحرین به نزد خلیفه به سرقت اموال عمومی و ثروت اندوزی مهم بوده اند. (4)

(ب)

خلیفه پس از مصادره اموال ابوموسی اشعری (5) - کارگزار او در بصره - دویاره ابوموسی را بر پست خود می گمارد.؟! (6)

به عبارت دیگر خائنی که نیمی از اموالش به همین دلیل مصادره

ص: 74

1- به نقل از: العقد الفرید، ج 1، ص 46

2- به نقل از: العقد الفرید، ج 1، ص 46

3- یوسف غلامی: پس از غروب ص 285

4- نجاح عطا الطائی نظریات الخلیفتین، ج 2 ص 205 به نقل از: شرح نهج البلاغه، ج 3، ص 113

5- [عبدالله بن قیس ملقب به ابوموسی: عبدالله بن عمر داماد او بود

6- نجاح عطا الطائی: نظریات الخلیفتین، ج 2، ص 232؛ به نقل از: شرح نهج البلاغه، ج 12، ص 43

شده، بار دیگر بر همان منصب قبلی گمارده می شود.

همچنین اسناد تاریخی نشان می دهند

مردی به نام ضبة بن محسن عزیزی به خاطر غنایم با ابوموسی اشعری درگیر شد. ابوموسی او را به نزد عمر فرستاد.

عمر بدون این که علت درگیری را پرسد، عنژی را تنبیه کرد. وی عصبانی شد و خواست آنجا را ترک کند.

آن وقت عمر علت درگیری اش را پرسید.

وی گفت: ابوموسی هفتاد غلام ایرانی و یک کنیز به نام عقیله برای خود گرفته و چنین و چنان زندگی می کند و بعد غنایمی را که او برای خود برداشته می شمرد؛ (1) با این حال عمر، ابوموسی را از کار برکنار نمی کند؛ فقط عقیله را از او برای خود می خرد؟! (2)

اگر این گونه نظارت های توأم با تساهل و تسامح را در کنار آزاد بودن معاویه، تمیم داری و زیدبن ثابت از هرگونه بازخواستی در امور مالی قرار دهید؛ آنگاه می توانید درباره این ادعا قضاوت نمایید .

او با تیزی، هرگونه تغییر در زندگی آنان را، در حالی که در معرض سیل خروشان فتوحات و غنایم قرار گرفته بودند، زیر نظر داشت و دقیقا مورد محاسبه قرار میداد.؟! (3)

در تمام عهد خلافت خویش در کار عاملان و حکام نهایت دقت! می ورزید.؟! (4)

ص: 75

1- به نقل از : الفتوح، ج 2 ص 288-289

2- مصطفی اسکندری: بازخوانی اندیشه تقریبا، ص 248

3- عبدالقادر دهقان سراوان مقاله منتظر در فصلنامه ندای اسلام، شماره 11، پاییز 81 ص 6

4- فریدون اسلام نیا: عشره مبشره چاپ از 1380 ص 102

خلیفه دوم اعتقاد داشت که در اعطای مسؤولیت های کشوری و لشکری، تنها ملاک انتخاب، توانمندی افراد بوده و نبایستی در پی دینداری و عدالت ورزی مسؤلان حکومتی بود.

الف) انتخاب مغیره بن شعبه

ابن عبدربه در اوایل کتاب العقد الفریده ذیل عنوان «اختیار السلطان لأهل عمله» به این سند تاریخی اشاره می کند: (1)

هنگامی که خلیفه تصمیم گرفت برای شهر کوفه فرماندار جدیدی (به جای عمار یاسر) (2) برگزیند، دچار سرگردانی شد و

ص: 76

1- النجاج عطا الطائي: نظريات الخلیقتین ج 2، ص 199.

2- [در متن اصلی آمده است که این سرگردانی هنگام عزل سعدبن ابی وقاص و نصب مغیره بوده است؛ در حالی که میره بالا فاصله پس از سعید فرماندار نشد بلکه قبل از او عمار یاسر برای مدت کوتاهی فرماندار کوفه بود پس از سعدبن ابی وقاصی برای مدت کوتاهی عبدالله بن عتبان و آن گاه عمار یاسر والی کوفه گردید مردم کوفه چون وی را مردی ملایم یافتند از عمر خواستند که دیگری را جایگزین او کند و عمره منیره بن شعبه را به سوی کوفه روانه کرد.] (یوسف غلامی: پس از غروب، ص 283

گفت: اگر فرد با تقوایی را بر کار بگمارم، او را ضعیف می‌پندارند؛ (1) اگر فرد توانمندی را حاکم کتم، او را تبه‌کار می‌نامند. در این لحظه مغیره بن شعبه گفت:

پرهیزکاری فرد ضعیف برای خودش می‌ماند و ناتوانی اش در اداره امور گریبان‌تورا می‌گیرد؛ در حالی که کاردانی فرد توانمند به سود تو و گناهانش هم به حساب خود او است. خلیفه گفت: راست می‌گویی! تو همان فرد توانایی هستی که در عین حال تبه‌کار هم می‌باشی، به سوی مردم کوفه روانه شو. (2) (3)

بدین ترتیب خلیفه قائل به ترجیح فرد توانای فاجر بر دیگران، جهت اداره امور مسلمین گردید و مغیره بن شعبه - که در هنگام فرمانداری بصره به زشت‌ترین گناهان آلوده شده بود را به فرمانداری کوفه گمارد.

ص: 77

-
- 1- [لذا منظور از عبارت ان ولیتهم التقی صنفوها که در کلام عمر آمده، سعد بن ابی وقاص نمی‌باشد، بلکه به نظر میرسل منظور خلیفه از فرد با تقوایی که به شعف مهم گردیده همان عقل یاسر است و بدین ترتیب، فرد توانمندی که تبه‌کار به شمرده شده معیل بن ابی وقاصی می‌باشد. ارکه فتوح البلدان، می 269) یادآوری می‌گردد که اسناد تاریخی درباره اعطای پست حکومتی به سلمان فارسی حاکی از آن بود که: اعمره سلمان را به عنوان العمیر په ملاتن فرستاد هدف او این بود که سلمان مرتکب اشتباهی شود و آن را دستاویزی برای کوبیدن او قرار دهده اُسید جعفر مرتضی: سلمان فارسی، اس شما به نقل از الدرجات الرفیده ص 215 بنابراین به نظر میرحل عقار بار نیز گرفتار جنین دسیسهای شده و جو ساری علیه او به همین منظور صورت گرفته بود شواهد تاریخی نیز این تحلیل را تایید می‌نمایند: حسین غیب غلامی: علی بن ابی طالبه و حدیث عقار، فصل چهارم مخالفت ستار با عمر، ص 29-33.]
- 2- به نقل از: الاستیعاب، ج 3، ص 472 و همان منبع، ج 2، ص 204؛ به نقل از: العقد الفرید ج 1 ص 35
- 3- نجاح عطا الطائی: نظریات الخلیفتین، ج 2، ص 200

اسناد تاریخی نشان می دهند که ابوبکر نیز تابع همین سیاست بوده است:

ب) انتخاب خالد بن ولید

ابوبکر درباره خالد بن ولید نیز همین گونه عمل کرد و با وجود ارتکاب زشت ترین جنایات به دست خالد، او را فرمانده لشکر شام ساخته (1) و وصیت کرد (2) تا خالد پس از بازگشتن از شام، به حکومتداری عراق بازگردد. (3)

ج) انتخاب عمرو بن عاص

همچنین خلیفه اول امور فلسطین را به عمرو و عاص سپرد و خلیفه دوم او را به استانداری مصر منصوب نمود؛ در حالی که خودش ضمن نامه‌های او را «العاصی ابن العاصی» خطاب کرد. (4)

جالب تر این جا است که اهل سنت نقل می کنند که خلیفه دوم گفت: هر که فرد فاجری را به کار گیرد در حالی که می داند تبه‌کار است، همانند خود اوست. (5)

به هر حال علیرغم این همه اسناد تاریخی، هنوز ادعا می شود:

عمر که خودش مثل کامل عدالت بود، می خواست والیان و امرایی برای اداره امور مملکت به ایالات بفرستد که از هر جهت! عادل باشند. (6)

ص: 78

1- در. ک: همان منبع، ج 2، ص 189؛ به نقل از تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 138؛ تاریخ طبری، ج 2

2- ر. ک همان منبع، ج 2، ص 189 به نقل از: تاریخ طبری، ج 2، ص 603

3- [درباره عملکرد میره و خالد، در ادامه این نوشتار اسناد و مدارک تاریخی ارائه خواهیم داد.]

4- همان منبع، ج 2، ص 200 به نقل از: عبقریة عمر ا لتصل 28

5- همان منبع، ج 2، ص 200؛ به نقل از: تاریخ عمر بن الخطاب، ص 56

6- سید عبد الرحیم تخطیب: شیخین چاپ ششم 1382، ص 204

همان طور که می دانید در عصر بعثت، فرماندهی سپاه اسلام را در نبردهای مهم و کلیدی، شخص رسول اکرم به عهده دار می شدند و در غزواتی مانند بدر، احد، خندق، خیبر، فتح مکه، حنین و تبوک حضور فعال داشتند؛ در حالی که تاریخ نشان می دهد که خلیفه اول و دوم در هیچ کدام از کشورگشایی ها یا نبردهای داخلی دوران خلافت خویش که نام جهاد نیز بر آن نهاده بودند (1) -، حضور نداشته و هرگز عهده دار فرماندهی نظامی نگردیدند .

تاریخ نگاران دیگر متفقا گفته اند ابوبکر برای جنگ و لشکرکشی یکبار از مدینه بیرون شد و گفته اند پس از مراجعت أسامه از موته به سوي ذي القصه حرکت کرد و در آنجا لشکری مجهز و آماده نمود و فرماندهی این لشکر را به عهده خالد بن ولید گذاشت و ریاست گروه انصار را تحت امارت خالد به ثابت بن قیس محول نمود، آنگاه به آنان دستور داد که برای سرکوبی طلحه و کسانى که از قبيله اسد و فزاره به

دور وی گرد آمده اند، سوی بزاخه حرکت کنند. منتها بعضی از مورخین حمله و شبیخون زدن بنی قزازه و کشته شدن یک تن از آنان را نیز که در ذی القصبه واقع شده است، نقل نموده اند.» (1)

بلاذری و مقدسی هم داستان ذی القصبه را نقل می کنند و جریان حمله بنی قزازه را نیز بر آن می افزایند.

مقدسی پس از نقل حرکت ابوبکر به ذی القصبه می گوید:

آنگاه خالد با قشون خویش به سوی دشمن حرکت نمود، ولی چون خارجه بن حصن فزاری تعداد مسلمانان را اندک دید جرأت بهم رسانید و با چند سوار از جنگجویانش به آنان حمله نمود، مسلمانان رو به هزیمت و فرار نهادند و ابوبکر هم به درختی پناه برد و بر شاخه های آن بالا رفت تا از چشم انداز دشمن به دور باشد... (2)

جالب است بدانید بنی امیه که متوجه مخالفت ابوبکر با سیره رسول خدا در عهده گیری فرماندهی سپاه شدند، به جعل روایاتی (3) جهت معذور جلوه دادن خلیفه و توجیه باقی ماندن او در مدینه پرداختند.

آنها همچنین احادیثی را از زبان امیرالمؤمنین علا جعل کردند که در این نقلها، حضرت امیر از ابوبکر و عمر می خواهند که خود در میدان جنگ حاضر نشوند تا جانشان محفوظ

بماند. (4)

ص: 80

1- علامه سید مرتضی عسکری: عبد الله بن سبا و دیگر افسانه های تاریخی، ج 2، ص 43.

2- همان منبع، ج 2، ص 42.

3- برای مثال: ر.ک: تاریخ خلیفه بن خیاط، ص 51 (دار الکتب العلمیه، بیروت)

4- اقتباس از: نجاح عطا الطائی: نظریات الخلیفتین، ج 1، ص 313 - 314

در حالی که امیرالمؤمنین - با وجود شیعیان دلاوری همچون مالک اشتر - در سه نبرد جمل، صفین و نهروان، خود فرماندهی سپاه اسلام را بر عهده گرفتند و سلحشوران در این جنگها حاضر شدند.

ص: 81

نگاهی به خوراک خلیفه نیز نشانگر خلاف این ادعا است که می گوید:

در غذا چندان قناعت داشت که هیچ کس دوست نداشت یک لقمه از طعام خاص او بخورد...! (1)

گاه شکمش از گرسنگی صدا میکرد؟! (2)

در حالی که اسناد تاریخی نشان می دهند:

الف) «مردی به عمر گفت: چاق شده ای

عمر در پاسخ گفت: چرا نشوم، حال آنکه من در میان زنانی هستم که جز پر کردن شکم من تلاشی ندارند؟ (3)

جالب تر آنکه چاقی خلیفه در حالی است که او دیگری را به همین دلیل سرزنش می کند.

ص: 82

1- فریدون اسلام نیا: عشره مبشره (چاپ اول 1380)، ص 101

2- همو: عشره مبشره (چاپ اول 1380)، ص 102

3- نجاح عطا الطائي: نظريات الخلفيتين، ج 2، ص 8: به نقل از: شیخان بالاذریه ال 237

خلیفه مردی را دید که هنگام راه رفتن - به علت چاقی اش - نفس نفس (1) میزد

از او پرسید: این چه حالی است؟

مرد پاسخ داد: این برکتی از جانب خداوند است

خلیفه گفت: بلکه عذابی از سوی خدا است که تو را بدان عذاب می نماید.»؟ (2)

ب) راوی می گوید: «نوبتی شام در منزل عمر بن خطاب بودم؛ نان و گوشت می خورد و (3)

ج) «ابن عباس نقل می کند: در اوایل حکومت عمر بر او وارد شدم، برای او ظرفی شامل یک صاع (4) خرما آورده شد. مرا دعوت به خوردن نمود، من یک دانه خرما خوردم و او شروع به خوردن کرد و تا آخرش را خورد؛ سپس از کوزه‌های که نزد او بود نوشید و بر مکانی تکیه داد و دراز کشیده (5)

د) «عبدالله بن عمر نقل می کند که پدرم را در حالی دیدم که دهانش آب افتاده بود. پرسیدم: در چه حالی؟

گفت: ملخ سرخ شده (6) میل دارم.» (7)

در پایان، قضاوت درباره این ادعا را به شما می سپاریم که می گوید:

ص: 83

1- (یانح : یصوت، و هو ما یعتري الإنسان السمین من النهر إذا مشی)

2- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 12، ص 165

3- نجاح عطا الطائی: نظریات الخلیفتین، ج 1، ص 43؛ به نقل از: طبقات، ج 3، ص 318

4- حدود سه کیلوگرم]

5- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 12، ص 20.

6- غذایی لذیذی نزد عرب می باشد

7- احمد البکری: من حیاة الخلیقة، ص 76 به نقل از طبقات، ج 3، ص 229-230

«اما سیدنا عمر، برای مسلمین در سادگی و بی تکلفی و بی رغبتی در مظاهر دنیا، بهترین! نمونه و الگو بود.»⁽¹⁾

ص: 84

1- عبدالقادر دهقان سراوانی: مقاله مندرج در فصلنامه ندای اسلام، شماره 11، پاییز 81 ص 5.

به راستی با وجود آن که امیرالمؤمنین در والاترین مرتبه از زهد واقعی قرار داشتند، چگونه دیگران با وانمود کردن و تظاهر نمودن به اندکی از آن، توانستند نظرها را به سوی خود جلب نمایند؟ چنانچه حتی ضمن انتقاد از شیوه حکمرانی خلیفه دوم، اظهار شده:

و بدین طریق اساس آریستوکراسی (1) عربی را علی رغم زهد و تقوایی شخصی بنیان نهاد. «(2)»

پاسخ این سؤال را باید در روحیات مردمی جستجو کرد که زهد امیرالمؤمنین را در دوران حکومت ایشان، از نزدیک مشاهده نمودند.

مردم پیشوایی می خواستند که فامیل خود را بر مردم چیره نسازد و رفاه مندیش لبریز نکند، اما در عین حال بر مردم نیز

ص: 85

1- [حکومت اشرافی] -

2- محمد حسین مشایخ: مقاله مندرج در فصلنامه نهج البلاغه، شماره پیاپی 2 و 3 زمستان 80، بهار 81، ص 70-71

چندان سخت نگردد و بر رفاه نکوهششان ننماید؛ و علی ابن ابی طالب (از این لحاظ چنین کسی نبود

مردم اگر چه مراتب فضل و پرهیزکاری و دانش حضرت علی را می شناختند، این نکته را هم خوب می دانستند که او بر خلاف عمر [میان عرب و عجم تفاوتی نمی نهد و از کمترین گناه در نمی گذرد و هیچ حدی را تعطیل نمی کند و از تهدید کسی نمی هراسد و جز به معیارها و امتیازات الهی توجه ندارد و این برای مردم قابل تحمل نبود] (1)

آری! خلفا در کنار تظاهر به ساده زیستی - که از دوران حکومت اسلامی پیامبر به یادگار باقی مانده و آن دورا محکوم به زاهدنمایی می کرد، با گشودن باب های کشورگشایی، رفاه مندی و ارضای برتری جویی عرب - به ویژه قریش - بر مردم، توانستند در کنار برآورده ساختن توقعات مذهبی جامعه، (2) خواسته های جاهلیتی، غرور عربی و امیال نفسانی آنان را هم اشباع نموده و ضمن تغییر تدریجی و نامحسوس در نظام ارزش های حاکم بر حکومت نبوی، در عین حال که از آن فاصله می گرفتند، موفق شوند رضایت خاطر عرب را از خلافت خود تا به امروز به چنگ آورند؛ در حالی که علی بن ابی طالب لای لحظه ای در این گونه راه ها قدم نمی گذاشت

به همین دلیل، تبلیغات به نفع زهد خلفا، در طول تاریخ - به قدری ریشه دوانید که بر زهد امیر المؤمنین لیلا سایه افکند و امروز شاهد این

ص: 86

1- یوسف غلامی: پس از غروب، ص 174؛ به نقل از: شرح نهج البلاغه، ج 4، ص 78

2- همانند برپایی نماز تراویح و با توجه به قرائت قرآن ابوموسی اشعری میگوید خلیفه مروالی بصره کرد و سفارش نمود که تنها قرائت قرآن را در میان مردم ترویج کنیم. (ابن کثیر: البدایه و النهایه، ج 8، ص 107)

«زندگی زاهدانه حضرت علی پرتو کامل خلافت نبوت و نور خلافت صدیقی و فاروقی بود.»! (1)

«علی در زهد زندگی فقیرانه، شبیه! عمر بن خطاب بود.»! (2)

ص: 87

1- عبدالقادر دهقان سراوانی: مقاله مندرج در فصلنامه ندای اسلام، شماره 3، تابستان 79 ص 33

2- فؤاد فاروقی: بیست و پنج سال سکوت علی (چاپ دوم 1379)، ص 139.

اسناد تاریخی نشان می دهند که خلیفه حتی از احوال ضعیفان پایتخت حکومت خود نیز خبر نداشته است، چرا که نقل می کنند:

هنگامی که عمر از شام به مدینه بازگشت، روزی از مردم کناره گرفت تا از احوال مردم مطلع شود

از کنار خیمه پشمینه پیرزنی گذر کرد و به سوی او رفت

پیرزن به او گفت: ای مرد! عمر هنگامی که از شام بازگشت چه کرد؟

عمر گفت: او از شام بازگشته و به مدینه رسیده است

پیرزن گفت: خدا او را از طرف من جزای خیر ندهد.

عمر گفت: وای بر تو! چرا؟

پیرزن گفت: زیرا - سوگند به خدا به او از وقتی که به خلافت

رسیده، تا به حال هیچ درهم و دیناری از عطاهايش به من نداده است.

عمر گفت: وای بر تو! عمر از کجا حال تو را بداند، حال آن که تو در این جا هستی.

زن گفت: سبحان الله! گمان نمی‌کردم که کسی بر مردم والی شود و از شرق و غرب حکومتش مطلع نباشد؟ ... (1)

قابل توجه است، قبل از آن که این نقل بخواند در ادامه اش فضیلتی را برای خلیفه بترشد، ناقض این ادعا است که

شبها برای اطلاع از حال بینوایان بدون هیچ نگهبان و پاسبانی از منزل بیرون می رفت و اطراف و جوانب شهر را می گشت.!! (2)

شهنشاه بود ولی رنج رعیت داشت و شبها در کوچه های مدینه می گشت که ضعیفی را حمایت کند، و بیوه زنی را سرپرستی و یاری نماید.!! (3)

در مجموع می توان گفت:

یکی از نکات جالبی که ضمن بررسی و نقد ستایش های صورت گرفته از خلیفه دوم به چشم می خورد، وجود تعارضات آشکاری میان برخی تمجیدهای ساختگی از خلیفه است.

برای مثال مشاهده می شود که برخی در مقام توصیف رفاه عمومی در حکومت خلیفه چنین ابراز کرده اند

ص: 90

1- احمد البکری: من حياة الخليفة، ص 379. 380؛ به نقل از: الفتوحات الإسلامية، ج 2، ص 407

2- عبدالقادر دهقان سراوانی مقاله مندرج در فصلنامه ندای اسلام، شماره 11، پاییز 81، ص 7.

3- عبدالرحیم محمودی: مقام صحابه و زندگی خلفاء راشدین در یک نگاه مي 21ء

اما در دوره خلافت عمر بن الخطاب مسلمین آنقدر پول داشتند که نمی دانستند به چه مصرف برسانند و در تمام جزیره العرب یک گرسنه وجود نداشت.!!⁽¹⁾

در دوره خلافت عمر بن خطاب در عربستان فقیر وجود نداشت.؟!⁽²⁾

در حالی که عده ای دیگر، چون خواسته اند در مدح رسیدگی خلیفه به محرومان جامعه قلم فرسایی کرده و عواطف مخاطبین خود را در این راستا تحت تأثیر قرار دهند؛ وجود فقر و نداری در آن زمان را به عنوان یک واقعیت مسلم پذیرفته و بر مبنای آن گفته اند:

خلیفه دولت اسلامی عمر بن خطاب در شب خیلی سردی در تاریکی هوا آتشی را دید و با همراهانش به طرف آتش رفتند. دید در کنار آتش مادری با سه بچه کوچکش نشسته اند. یکی از بچه ها گریه می کرد و می گفت: مادر به اشکهای چشم من رحم کن. دیگری می گفت: مادر از گرسنگی نزدیک است که بمیرم. سومی گفت: مادر غذایی برای من قبل از مرگم ممکن می شود؟ عمر در کنار آتش نشست و به مادر بچه ها گفت: از چه کسی شکایت داری؟ مادر بچه ها گفت: الله الله از عمر

عمر گفت: چه کسی عصر را از اوضاع و احوال شما باخبر کرده است؟

زن گفت: او ولی و مسؤل " (3) ما است و از ما غافل می باشد؟

عمر به سرعت به بیت المال مسلمین رفت. کیسه ای آرد و ظرفی پر از روغن و ظرفی پر از عسل را پایین آورد. خلیفه کوله بار آرد و روغن و عسل را بر کول گرفت و حرکت کرد و بعد از آن که به بچه ها رسید غذا را

ص: 91

1- فؤاد فاروقی: بیست و پنج سال سکوت علی (چاپ دوم 1379)، ص 149

2- همو: بیست و پنج سال اسکوت علی (چاپ دوم 1379) ص 154

3- [جالب است که در این قبیل موارد که به خلقت مربوط می شود، ولی را به معنای سرپرست و مسؤل ترجمه کرده اند و آن گاه که نوبت به حدیث غدیر می رسد از پذیرش همین معنا نسبت به نصرت علی اجتناب ورزند

برای ایشان آماده کرد و به دست خود به آنان خوراند.»! (1)

به هر حال باید پرسید:

اگر امثال داستان فوق صحیح است، دیگر ادعای نبودن یک فقیر و گرسنه در حکومت خلیفه به چه معنا است؟ و اگر این ادعا صحت دارد و در تمام جزیره العرب یک گرسنه وجود نداشت، پس تکلیف داستان‌هایی شبیه آنچه بیان گردید، چه می شود؟!

قضاوت در این زمینه را به عهده خواننده محترم می گذاریم و تنها به ذکر این نکته بسنده می کنیم که این قبیل تناقض گویی ها را می توان در توصیفات صورت گرفته از سایر جهات زندگی خلیفه نیز مشاهده نمود.

برای مثال یک جا در مقام مدح زهد خلیفه عنوان می شود

«فرصت نداشت. لباسهایش را بشوید...»! (2)

در حالی که جای دیگری گفته می شود:

به زیبایی لباسش نیز بی توجه بود، اما در مورد نظافت آن بسیار می کوشید.»! (3)

این تعارضات ناشی از آن است که یکی از نویسندگان با توجه به فضای ذهنی مخاطب، زهد را به معنای بی توجهی به دنیا تا حد عدم رسیدگی به نظافت لباس تفسیر می کند و لذا نمی خواهد این ستایش را از خلیفه محبوبش دریغ ورزد و دیگری رسیدگی به نظافت لباس را

ص: 92

1- عبدالرحیم محمودی: مقام صحابه و زندگی خلفاء راشدین در یک نگاه، ص 23-24

2- علی طنطاوی (ترجمه ابوبکر حسن زاده - داستان زندگانی عمر (چاپ اول و دوم 1380)

3- محمد کامل حسن الحامی (ترجمه غلام حیدر فاروقی) زندگینامه عمر بن خطاب (چاپ اول 1382)، ص 6

صفتی نیکو می شمارد و لذا خلیفه را بدان خصلت می ستاید تا عواطف مخاطب را به سمت او جلب نماید.
بدین ترتیب در این گونه نوشته ها چهره ای از خلیفه ارائه می شود که در نهایت مورد پسند همگان قرار می گیرد؟

ص: 93

این ادعای شگفت انگیز مبنی بر آن که:

عمر را با انسان دوستانی ذکر می کنند که توجهشان را به انسانیت و بشریت معطوف داشته‌اند.»! (1)

در شرایطی مطرح می شود که تاریخ تصویر دیگری را از ابراز محبت او به مردم نشان می‌دهد

عمر بن خطاب گفت: من فلان شخص را دشمن می دارم.

به آن فرد گفته شد: مطلب چیست که عمر تو را دشمن می دارد؟

هنگامی که تعداد افراد حاضر در منزل زیاد شدند، آن مرد آمد و رو به خلیفه گفت:

آیا در اسلام شکافی پدید آورده ام؟

خلیفه پاسخ داد: خیر.

ص: 94

پرسید: آیا جنایتی مرتکب شده ام؟

خلیفه پاسخ داد: خیر.

پرسید: آیا بدعتی در دین پدید آورده ام؟

باز هم خلیفه پاسخ منفی داد.

آن مرد گفت:

پس به چه علت مرا دشمن می داری و بغض مرا در دل می پرورانی؟ در حالی که خدای متعال فرموده

أول الذين يؤذون المؤمنين و المؤمنات بغير ما اكتسبوا فقير آملوا بهتانا و إثمنا مبینا» (احزاب: 58)

همانا تو مرا اذیت کردی، پس خداوند تو را نیامرزد.

و خلیفه پس از شنیدن این سخنان، او را تصدیق کرد و به آزار رساندن به او اعتراف نمود (1)

سند تاریخی فوق نشانگر آن است که خلیفه بدون هیچ علت موجه و حتی بهانه ای، فردی را نامهربانانه اذیت کرده و بر خلاف اصول بشر دوستی، او را دشمن داشته است؛ (2) در حالی که ادعا می شود

عمر نسبت به رعیتش مهر و محبت داشت، عمر فطرتاً عادل و رئوف بود.....؟! (3)

ص: 95

1- احمد البکری: من حياة الخليفة، ص 347؛ به نقل از: حياة الصحابة، ج 2، ص 419 كنز العمال ج 2، ص 480، ج 4552

2- وقد اعترف عمر للرجل بأنه آذاه

3- سيد عبدالرحيم خطيبة شيخين (چاپ ششم 1382). ص 205 و 206

یکی از ادعاهای مطرح شده درباره برقراری عدالت اجتماعی در عصر خلافت چنین است

واقعیت این است که عمر مظهر اخلاق اسلامی و نابود کننده‌ی امتیازات فردی و قومی بود. ⁽¹⁾

در حالی که خلفا پس از سقیفه،

حکومت قریشی برپا کردند، خصوصاً در زمان عمر که قبایل را در شهرهای نو بنیاد بصره و کوفه اسکان داد و قریش را در مدینه نگاه داشت و زمینهای مدینه را بین آنها تقسیم کرد و با ایجاد نظام طبقاتی، دوباره ثروتها در دست قریش انباشته شد و ایشان صاحب باغها و زراعتها و خانه ها و بردهها شدند و بجای شاهان و کسری و قیصر، افرادی از قریش حکومت شهرها و امارت لشکرها را بدست گرفتند و گنجینه پادشاهان به مدینه

ص: 96

1- عبدالقادر دهقان سراوانی: مقاله مندرج در فصلنامه ندای اسلام، شماره 11، پاییز 81، ص 10

منتقل شد و بین اطرافیان دستگاه خلافت که غالباً از قریش بودند، تقسیم گشت

قریش با این ثروتها، برده ها خریدند و آنها را به کار مجانی واداشتند و زمینهای اطراف مدینه و شهرهای دیگر را که در اختیار آنها بود، آباد کردند. (1)

حکومت عمر، حکومتی عربی بود و در مدینه که پایتخت اسلام بود، عمر منع کرده بود که غیر عرب ساکن شود. (2) باری، تعصب عربی تا این حد بوده است.

در پایتخت اسلام کسی از غیرعرب اجازه ماندن نداشت. همچنین عمر منع کرده بود که غیر عرب از عرب دختر بگیرد، یا عرب غیر قریش از قریش دختر بگیرد.

بدین گونه عمر جامعه اسلامی را جامعه ای طبقاتی کرد... عمر حکم کرده بود. و حکم عمر از نظر مردم، حکم شرع بود. اگر مرد عرب از عجم (غیر عرب زن گرفت و بچه ای از این ازدواج به دنیا آمد، چنانچه آن بچه در بلاد عرب به دنیا بیاید از پدرش ارث می برد و اگر در سرزمین غیر عرب به دنیا بیاید از پدرش ارث نمیرد.

حکومت عمر، حکومت عربی قریشی بود؛ هیچ والی و امیر لشکری از غیر قریش تعیین نمیکرد.

البته یک استثناء داشت و آن این بود که در میان قبایل قریش به

ص: 97

1- علامه سید مرتضی عسکری: نقش انقه در احیاء دین، ج 14، ص 95-96

2- (به استثناء هرمزان، ابولؤلؤة، سلمان و بلال

آنچه در اسلام به نام بیت المال یعنی اموال عمومی خوانده می شد، در زمان رسول خدا و در حکومت دو ساله ابوبکر، بالسویه میان مسلمانان تقسیم می شد.

عمر این شیوه را نپسندید و گفت: باید برای افراد به ویژه حاضران در مدینه - متناسب با شئونات هر یک، مقرری سالیانه وضع گردد؛ سپس نزد خود افراد را طبقه بندی کرد.»؟ (2)

از زمانی که در دوران عمر دیوان ترتیب یافت، عمر بر پایه نظام قبیله ای و رعایت حق تقدم برای صحابیان نزدیک، امتیازات را دسته بندی کرد.» (3)

در تقسیم اموال به کسانی که در بدر شرکت کرده بودند پنج هزار درهم و در حد چهار هزار درهم و در خندق سه هزار درهم تا دویست درهم و به زنان پیامبرای ده هزار درهم و به عایشه استثنائاً دوازده هزار درهم مقرری می داد.» (4)

این طبقه بندی در شرایطی توسط خلیفه اعمال شد که او سهم معاویه و پدرش ابوسفیان را مساوی با سهم شرکت کنندگان در جنگ بدر قرار داد و سه زن را بر سایر زنان امت اسلامی برتری بخشید؛ حفصه دخترش، عایشه دختر ابوبکر و ام حبیبه

ص: 98

1- علامه سید مرتضی عسکری: سقیفه بررسی نحوه شکل گیری حکومت پس از رحلت پیامبر اکرم، به کوشش مهدی دشتی، ص 124 - 125.

2- علامه سید مرتضی عسکری، نقش انقه در احیاء دین، ج 16، ص 54

3- رسول جعفریان: سیره رسول خدا ص 164

4- علامه سید مرتضی عسکری: نقش ائمه در احیاء دین، ج 14، ص 160

و این برتری دادن ها در شرایطی صورت گرفت که نظام خلافت یکسال تمام حقوق ام سلمه همسر دیگر پیامبر را از بیت المال پرداخت نکرد، (3) چرا که وی در ماجرای غصب فدک، از حضرت زهرا دفاع نموده بود. (4)

خوب، از این تقسیم بندی چه پدید می آید؟ روشن است، طبقه اشراف؛ همان که قبل از اسلام در مکه بود، دوباره زیر لوای اسلام پدیدار شد. (5)

به این ترتیب جامعه اسلامی طبقاتی شد، همانند جامعه ایرانی و رومی که دارای طبقات مختلف بودند: شاهزادگان، منشی ها، ارتشی ها، کارگراها، برزگراها.

وقتی ایرانی ها و رومی ها اسلام می آوردند، اسلام را در عمل مسلمین و روش حکومت خلفا می دیدند و فکر می کردند جامعه اسلامی هم مثل جامعه خودشان طبقاتی است

پس از فتوحات آغاز اسلام، عمر دستور داد تا بصره، کوفه و شهری نزدیک اسکندریه ساختند و قبائل عرب را در آن شهرها اسکان داد؛ ولی قریش را در مدینه نگاهداشت و زمین های مدینه را بین آنها تقسیم کرد. (6)

ص: 99

1- به نقل از تاریخ یعقوبی، ج 2، 513.

2- نجاح عطا الطائي: نظريات الخلیقتین، ج 2، ص 47

3- به نقل از: دلائل الامامیه، ص 39.

4- همان منبع ج 2 ص 66

5- علامه سید مرتضی عسکری: نقش ائمه در احیاء دین ج 14، ص 76.

6- همان منبع، ج 12، ص 74

بر کشتکاران و صنعتگران و تجار خراج نهاد و آن را زکات ایشان محسوب داشت و آن را به دانشمندان (1) و فرمانداران (2) و فرماندهان و ارتشیان (3) بخشید. و در این موارد دفاتری تشکیل داد و برای آن متصدی تعیین کرد و حقوقش را از همان محل پرداخت نمود تا نام هر دو صنف را در آن ثبت کرده، مبالغ دریافتی و پرداختی را در آن ثبت نماید.» (4)

جالب است که در مدح این گونه تقسیم بندی بیت المال و تنظیم دیوان گفته اند

به این ترتیب ریشه فقر در میان امت اسلامی خشکانده شد.» (5)

در مجموع می توان گفت:

شاید به واسطه همین سیاست عمر در سهم بندی بیت المال براساس تبعیض نژادی بود که او عدالت خویش را ستود، تا جایی که گفت: من عدالت را از کسری (6) آموخته ام (7) به راستی چرا عمر عدالت را از کسری آموخت و چرا از پیامبر عظیم الشأن اسلام، عدالت نیاموخت... و چه سیره ای از کسری عمر را شگفت زده کرده بود که سیاست خود را با آن

ص: 100

1- [منظور از دانشمندان، افرادی چون کعب الأحبار می باشند. (ر.ک: نجاح عطا الطائی: یهود یثوب الأسلام)]

2- [افرادی همچون مغیره و عمرو عاص.]

3- [افرادی چون محمدین مسلمه که سعدبن عباده را به قتل رساند.]

4- علامه سید مرتضی عسکری: دو مکتب در اسلام، ج 2 (دیدگاه دو مکتب درباره مدارک تشریحی السلام)، ص 559، پاورقی 3

5- فریدون اسلام نیا: عشره مبشره (چاپ اول 1380)، ص 92

6- [عرب ها هر یک از پادشاهان ساسانی را کسری می گفتند]

7- به نقل از: احسن التقاسیم ص 18

اسناد تاریخی حکایت از آن دارند که

(الف)

از زمان خلیفه دوم آزار و اذیت مردم برای گرفتن خراج شروع شد.» (2)

(ب)

مالک بن انس در مورد مسلمانان خارج از مدینه تصریح می کند: درباره مردم خارج از مدینه براساس احکام صادره از سوی شاهان عمل می شود (3). (4)

(ج)

داستان چند برابر کردن خراج تصارای تابه (5) توسط عمرابن خطاب نیز معروف و مشهور است و نیازی به بیان ندارد.» (6)

(د)

عمر بن خطاب تلاش کرد تا از مردی که اسلام آورده بود

ص: 101

1- علامه جعفر مرتضی عاملی: تحلیلی از زندگانی سیاسی امام حسن مجتبی (ترجمه محمد سپهری)، ص 103.

2- همان منبع 184: به نقل از: المصنف ج 11، 245 به بعد

3- [عمر بن خطاب مالیات زمین را در عراق براساس قوانین مالیاتی ایران ساسانی و در مصر براساس قوانین مالیاتی امپراطوران رومی قرار داده علامه سید مرتضی عسکری: نگاهی به سرگذشت حدیث ص 26]

4- علامه جعفر مرتضی عاملی: تحلیلی از زندگانی سیاسی امام حسن مجتبی، ص 124؛ به نقل از: جامع بیان العلم، ج 2، ص 194.

5- [خلیفه به جهت حفظ تعصب عربی آنان، به جای جزیه که نامش برای آنان ناخوشایند بوده از آنان مالیاتی به میزان دو برابر زکات گرفت.]

6- همان منبع، ص 184؛ به نقل از: سنن بیهقی، ج 4، ص 216: المصنف، ج 6، ص 50.

حال آن که ادعا می شود

در زمان حضرت عمر فاروق در بیت المقدس برای حفظ جان، مال و آبروی کفار از آنان مالیات می گرفتند. در یک مورد نیاز شدیدی پیش آمد و لازم شد که ارتش را از بیت المقدس به جبهه دیگری منتقل کنند. از این رو تمام کفار را فراخواند و گفت: ما مسوولیت محافظت از شما را به عهده گرفته بودیم و به همین دلیل از شما مالیات گرفتیم. به خاطر انتقال ارتش از اینجا، تمام مالیاتی که از شما وصول کرده ایم را به شما باز می گردانیم.!!» (2)

ص: 102

1- به همان منبع، ص 184 : به نقل از المصنف ج 6 ص 94

2- عبدالصمد حسن زهی: مقاله مندرج در فصلنامه ندای اسلام، شماره 7 (تیراژ: 70 نسخه پاییز 80، ص 13.

خلیفه دوم در برتری دادن عرب بر دیگران پافشاری داشت و بر آن ابرام و اصرار می کرد.

تمام هم و غم او متوجه این مسئله بود که ترجیح عرب را بر دیگران در جامعه تحکیم و تثبیت کند تا پس از مرگ او سیاستی پذیرفته تلقی گردد و آیندگان آن را از پیشینیان فراگیرند و در جهت اجرای کامل آن گام بردارند.» (1)

به دنبال کشورگشایی ها، (2) گروه زیادی از اسیران آزاد شده

ص: 103

1- علامه جعفر مرتضی عاملی: سلمان فارسی (ترجمة محمد سپهری)، ص 127.

2- [قانون شبی اسیر گرفتن که نتیجه جنگ بود، موجب گردید تا شمار بسیاری از عرب در زمان خلافت ابوبکر اسیر گردیده و در نتیجه جنگ های این دوران به بردگی در آیند فتوحات، مهم ترین راه به دست آوردن بردگان آن هم از طریق اسیر گرفتن بود در نقل های تاریخی آمده است: یک پنجم اسیران شهر قیساریه به روزگار عمر بن خطاب، چهار هزار برده بود است. از کد فتوح البلدان، ص 142 همچنین گفته اند که اسیران اهواز، به ویژه شوشتر، به روزگار عمر بن خطاب چندان زیاد بودند که عمر دستور داد آنان را بازگردانند. ک فتوح البلدان، ص 382

سرزمین های همسایه (موالیان) (1) با طوایف مسلمانان عرب پیوند برقرار ساختند، اما این ارتباط و پیوند هیچ گاه سبب نمی شد که شأن اجتماعی آنان همتراز مردم عرب گردد؛ به ویژه آن که دومین زمامدار سخت با این امر مبارزه می کرد و هیچگاه حقوق ایشان را مانند مردم عرب نمی دانست و بر برتری اشراف عرب و قریش بر موالیان غیرعرب تأکید مینمود. (2)

سند تاریخی زیر نشان دهنده اجرای همین سیاست است.

عمر زنی را در پوششی دید که از دیدن آن به شگفت آمد.

در مورد او سؤال کرد، گفتند: آن زن کنیز فلانی است.

عمر چندین ضربه با تازیانه اش به او زد؛ در حالی که می گفت: ای زن پست! (3) آیا خود را شبیه زنان آزاد می گردانی! (4)

در حالی که ادعا می شود

...انتخاب عمر، انتخابی به موقع و موفق و ... بوده است و بدین وسیله

ص: 104

1- نحوه تقسیم اسیران جنگی بین سپاهیان و حکومت بدین گونه بود که یک پنجم آنان به حکومت و چهار پنجم آن ها به سپاهیان می رسید. لذا حکومت برای نگهداری اسیران جنگی که به بردگی در آمده بودند، برده خانه هایی در نظر گرفت. این مکان ها از زمان خلیفه دوم تاسیس گردید. (ر. ک: طبقات ابن سعد، ج 3، ق 1، ص 203 و 261) .. [اسیران آزاد شده را موالی مینامند

2- یوسف غلامی: پیشوایی فرزند ابوطالب ص 61

3- [شگفت انگیز این که ادعا می شود: زبان پاکی داشت که فحش و ناسزا را ناپسند می دانست. (محمد کامل الحامی (ترجمه غلام حیدر فاروقی): زندگینامه عمر بن خطاب چاپ اول 1382) ص 24) در حالی که اسناد تاریخی نشان می دهند ابوسفیان در ضمن گفتگویی با عمر بن خطاب که در حضور پیامبر و عباس صورت گرفت؛ خطاب به او چنین می گوید: ویحک باعمر! إنك رجل فاحشه

النجاح عطا الطائي: السيرة النبوية ج 2، ص 130 به نقل از: سيرة ابن دحلان ج 2 ص 58]

4- نجاح عطا الطائي نظريات الخلفيتين ج 1، 392 به نقل از: عبقرية علمي، ص: 130

خداوند خواسته است آن را بر قدرتهایی که زمام بشریت را به دست گرفته و آزادی آنان را سلب کرده بود، پیروز بگرداند.»! (1)

حال باید دید که خلیفه تا چه میزان برای ملت های اسیر و در بند قدرت ها، آزادی به ارمغان آورد و تا چه میزان عدالت را در حق آنان اجرا نمود؟

آیا به راستی همان طور که ادعا شده:

حضرت عمر به حدی نمونه کامل حق و سبیل تمام عیار عدالت بود که عدل عمر ضرب المثل خاص و عام قرار گرفته شهرت تاریخی دارد.»! (2)

آیا «او شدید و سخت، ولی ناشر عدل و داد بود.»!؟

(3)

و یا قائل به سیاست تبعیض نژادی و برتری عرب بر دیگر انسانها؟!

از کلمات و سخنان معروف و مشهوری که از او در راستای ترجیح و تفضیل عرب ثبت شده، این جملات است که می گفت:

الف) «عرب به ملکیت کسی در نمی آید.»!؟ (4)

ب) برای عرب زشت است که بعضی از آنان بعضی دیگر را در مالکیت خود داشته باشند . (5)

ج) در وصیت او آمده است: تمامی اعراب از مال خدا

ص: 105

1- عبدالقادر دهقان سراوانی: مقاله مندرج در فصلنامه ندای اسلام، شماره 11، پاییز 81، ص 4

2- سید عبدالرحیم خطیب شیخین (جاب ششم 1382، ص 197.

3- عبدالقادر دهقان سراوانی: مقاله مندرج در فصلنامه ندای اسلام، شماره 11، پاییز 81، ص 6

4- علامه جعفر مرتضی عاملی: سلمان فارسی، ص 128؛ به نقل از: الأموال، ص 197-199 الأيضاح ص 249 تاریخ الأمم و الملوك، ج 2، ص 549 سنن بیهقی ج 9 ص 74.

5- همان منبع، ص 129؛ به نقل از: الكامل في التاريخ، ج 2، ص 382 تاریخ الأمم و الملوك ج 2 ص 549.

د) «هرگاه کارگزاران خود را به جایی می فرستاد با آنان شرط می کرد که: اعراب را نزنید که در نزد دیگران خوار می شوند. آنان را در جنگها زیادنگه ندارید که موجب انحراف آنان خواهد شد. بالای سرشان نباشید که موجب محرومیت آنان می شود.» (3)

از سوی دیگر، وی در سیاستها، موضعگیریها و قانونگذاریهای خود و شرایط و اوضاع و احوال مختلف، سعی داشت از حقوق افراد غیر عرب بکاهد و حیثیت آنان را در هم کوبد و شخصیتشان را خرد نماید. (4). (5)

سیاست او در قبال غیر عرب سرشار از خشونت و قساوت و ستم بود و چیزی که توصیف او را به عدل و انصاف تصحیح نماید، از آن دیده نمی شود.

ص: 106

1- [روانه کردن قبایل عرب به فتوحات، احساس مسؤلیت مشترک آنان برای نگهداری دستاوردهای جدید پس از پیروزی و دست یافتن آنان بر شمار بسیاری از بردگان غیر عرب، موجب شد تا شبی اسیر گرفتن میان عرب متوقف شود به نظر می رسد که رونق و تبعیت اقتصادی قبایل پس از فتوحات، باعث تشویق عرب شده بود که هدیه ایران خود را بپردازند ... اما این تحولات و اقدامات این گونه نبود که شامل همه بردگان شود می توان گفت که فتوحات دستیابی به شمار بسیاری اسیر به عنوان نتیجه آن، احساس تربیت در دست گرفتن رهبری توسط عرب و پایان برده شدن عربی، آرام آرام مفهوم ولاء را به غیر عرب محدود کرده اجمال جوده: اوضاع اجتماعی اقتصادی متوالی در صدر اسلام، ص 88-90

2- علامه جعفر مرتضی عاملی: سلمان فارسی، ص 128؛ به نقل از: المصنف، ج 8 ص 380 381؛ ج 1، ص 168.

3- همان منبع، ص 130؛ به نقل از: المصنف، ج 11، ص 325؛ تاریخ الامم والملوک، ج 3، ص 273؛ مستدرک حاکم، ج 4، ص 439؛ حیاة الصحابه، ج 2، ص 82

4- [نمونه بارز آن را در برخورد با جبله بن انهم خواهیم آورد]

5- همان منبع، ص 127.

او پایه گذار سیاستی است که پس از او، امویان جزء به جزء آن را پیاده کردند. (1)

در این جا به ذکر برخی از شواهد تاریخی که نحوه به کارگیری سیاست تبعیض نژادی از جانب خلیفه دوم را به روشنی ترسیم می نماید، می پردازیم

1- تحریم ورود غیر عرب به مدینه

عمر اجازه نمی داد احدی از مردمان عجم به مدینه وارد شوند. (2)

2- متع قصاص عرب توسط غیر عرب

عباده بن صامت از یک نفر نبطی (3) خواست که چهار پایش را برایش نگهدارد. او نپذیرفت. عباده او را کتک زد و سرش را شکست. عمر خواست به نفع مرد نبطی، عباده را قصاص کند. زید بن ثابت به او گفت: آیا می خواهی به نفع برده ات، برادرت را قصاص کنی؟

در نتیجه عمر او را قصاص نکرد و به دیه حکم نمود. (4)؟

در حالی که علیرغم ثبت این تبعیض نژادی آشکارا در تاریخ،

ص: 107

1- همان منبع، ص 131

2- همان منبع، ص 131؛ به نقل از مروج الذهب، ج 2، ص 320

3- [تباطی با تبادل، میتسوب به نتا؛ به قومی از عجم گفته می شود که در عراق و جنوب فلسطین سکونت اختیار کردند و به مردمان مخلوط از هر گروه و نژادی که اصل و نسب معینی ندارند نیز گفته می شود]

4- همان منبع، ص 132؛ به نقل از: تهذیب تاریخ دمشق، ج 5، ص 446؛ تذکرة الحفاظ، ج 1، ص 31؛ سن بیهقی، ج 4، ص 32؛ سیر

اعلام النبلاء، ج 2، ص 440؛ کنز العمال، ج 7، ص 303

ادعا می شود :

اعدل عمری عالیترین نمونه عدل است که تاریخ نشان داده است و شدت عمر ضامن به پا داشتن این عدل بود.»⁽¹⁾

در اجرای عدل و انصاف، همه مسلمانها! نزد او برابر! بودند.»⁽²⁾؟! (2)

به راستی وقتی خلیفه میان یک شهروند عرب و یک رعیت چنان که خواندید قضاوت می کند، می توان باور کرد که

هرگاه اختلافی بین یک حاکما و رعیتی پیش می آمد، عمر همواره از رعیت جانبداری می کرد و فوراً موضوع را تحت تحقیق و بررسی قرار می داد، هرگاه برایش معلوم می شد که حق با شاکی و طرف رعیت است، حاکم را عزل یا مجازات می نمود و به شاکی حق می داد تا قصاص و حق خود را از حاکم بگیرد.»⁽³⁾؟! (3)

3- منع سخن گفتن به زبان غیر عربی

عمر بن خطاب گفت: زبان مردم عجم را فرانگیرید.⁽⁴⁾ (4)

از او نقل کرده اند که گفت: هر کس به زبان فارسی سخن گوید، کار ناشایستی مرتکب شده و هر کس کار ناشایستی انجام دهد، مروتش از بین می رود.»⁽⁵⁾ (5)

ص: 108

1- فؤاد فاروقی: بیست و پنج سال سکوت علی (چاپ دوم 1379)، ص 115

2- محمد کامل حسن الحامی (ترجمه غلام حیدر فاروقی) زندگینامه عمر بن خطاب (چاپ اول)، 1382. ص 3

3- علی طنطاوی (ترجمه ابوبکر حسن زاده) داستان زندگانی عمر (چاپ اول و دوم 1380) ص 82.

4- علامه جعفر مرتضی عاملی: سلمان فارسی، ص 133؛ به نقل از: اقتضاء الصراط المستقیمه ص 162

5- همان منبع، ص 133؛ به نقل از: ربیع الأبرار، ج 1، ص 796؛ تاریخ جرجان، ص 486.

عبدالرحمان ابن ابی لیلی می گوید: با عمر به سوی مکه حرکت کردم. نافع بن علقمه امیر مکه به استقبال آمد.

عمر گفت: چه کسی را به جایتم بر مردم مکه گماشتی؟

گفت: عبدالرحمان ابن ابزی

با عتاب گفت: به سراغ مردی از موالی رفتی و او را به جایتم بر قریش و یاران رسول خدا نشاندی؟! (1)

د- جلوگیری از ازدواج مردان غیرعرب با بانوان عرب

عمر نهی کرد که مردان عجم با دختران عرب ازدواج کنند و گفت: تحقیقا ازدواج زنان عرب را با غیر از هم شأنان آنها، بازخواهم داشت.

(2)

عمر گفت: با افراد هم شأن خود ازدواج کنید. (3) و بدین ترتیب آنان به جدایی بین زنان عرب و موالی پرداختند. (4)

6- اختصاص کمترین مستمری از بیت المال به غیرعرب

برخورد عمر در ارتباط با تقضیل عرب بر عجم در میزان مستمری بیت المال، امری است معروف و مشهور (5)

او مردم را براساس انساب نوشت و چون افراد عرب به پایان

ص: 109

1- همان منبع، ص 136؛ به نقل از: حیاة الصحابه، ج 3، ص 150؛ المصنف، ج 11، ص 439

2- همان منبع، ص 136؛ به نقل از: الايضاح، ص 280 و 286؛ محاضرات الأحياء، ج 3، ص 308

3- همان منبع، ص 136 به نقل از المتعانيه، ص 211

4- همان منبع 136 به نقل از الايضاح ص 286 .

5- همان منبع، ص 136 به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديده ج 8 ص 111.

رسیدند، افراد عجم را نوشت (1) و با این عمل، عجم را بعد از عرب قرار داد.

سیاست (برتری دادن قریش بر هر آزادشده‌های - ولو عرب باشد. حتی در باره زنان پیامبر نیز اجرا شد.

در اینجا کافی است به یک مورد اشاره کنیم و آن اینکه:

عمر به جوریه " (2) شش هزار درهم داد در حالی که به عایشه دوازده هزار درهم می داد.

او گفت: هیچگاه کنیزکی را برابر با دختر ابوبکر قرار نخواهم داد. (3)

7- تبعیض میان عرب شهر نشین و بادیه نشین

عمر می کوشید تا کارگزاران را از اهالی شهرها انتخاب کند، نه از بادیه نشینان

زمانی که او از غتبه (4) شنید که مجاشع بن مسعود را بجای خود در بصره گماشته و چون او موقت نبوده، مغیره بن شعبه را نصب کرده تا

مجاشع بیاید؛ گفت: بهتر است همان مغیره حاکم بصره

ص: 110

1- همان منبع، ص 135: به نقل از: اقتضاء الصراط المستقیم، ص 159

2- [وی همسر رسول خدا و دختر حارث رئیس قبیله بنی المصطلق بود. وی در جنگ مسلمین با قبیله پدرش به اسارت در آمد. رسول

خدانان او را خرید و آزاد فرمود و سپس به همسری انتخابش نمود؛ چون این خبر به خارت رسید، به مدینه آمد و اسلام را پذیرفت و پس از

او، عموم افراد قبیلهاش هم اسلام آوردند. (ر.ک: علامه سید مرتضی عسگری: نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج 1، ص 58-59]

3- علامه جعفر مرتضی عاملی: سلمان فارسی، ص 135؛ به نقل از: انساب الاشراف، سیره پیامبر تو، ص 442؛ تاریخ الامم و الملوک،

ج 2، ص 614

4- عتبه بن غزوان موسس شهر بصره بود

باشد نه مجاشع؛ چون مجاشع اهل ورا (1) است و غیره (2) اهل متر (3). (4)

این هفت عنوان از موارد اعمال سیاست تبعیض نژادی که مستند به مدارک تاریخی می باشند را در حالی مطالعه فرمودید که هنوز ادعا می شود عمر در آخرین روزهای حیاتش گفت:

به خاطر داشته باشید که در اسلام بین افراد مساوات کامل برقرار است و هیچ کس به مناسبت حسب و نسب و ثروت و مقام بر دیگری مزیت ندارد. (5)

عمر را با رهبران ملی و طرفداران آزادی و دموکراسی و عدالت و آزادی و برابری و مدافعان حقوق ملت به حساب آورده اند، می بینند او بزرگترین آنها است. (6)

توانست با عقل بزرگ خود جهان عظیم و گسترده اسلامی آن روز را به تنهایی به شیوه چنان عادلانه اداره کند که تاریخ نظیر آن را تا به امروز ندیده است.؟! (7)

حضرت عمر یک انقلاب سیاسی که ضامن سعادت جامعه انسانی بود در جهان اسلام به وجود آورد... احکام کتابهای کهنه استبدادی آن

ص: 111

1- [یعنی: بادیه نشین: أعرابی، مفرد اعراب، به او گفته می شود در مقابل خضر نام دیگر آنها بری است برابر تدری، که به شهرنشینان اطلاق می شود. به چادرنشینان شیرمستقر در مکان ثابت که به دنبال آب و چراگاه از نقطه ای به نقطه دیگر در حرکت اند، أعرابی گفته می شود، همان سان که به شهرنشینان مستقر در مکانی برآمده از خشت خام یا پخته، عربی میگویند

2- [مغیره فردی تقفی و از اهالی طائف بود

3- [یعنی: شهرنشین

4- رسول جعفریان: تاریخ خلقاء ص 79؛ به نقل از: معجم البلدان، ج 1، ص 433.

5- فواد فاروقی: بیست و پنج سال سکوت علی چاپ دوم 1379، ص 164.

6- علی طنطاوی (ترجمه ابوبکر حسن زاده) داستان زندگانی عمر (چاپ اول و دوم 1380) ص 79

7- همو داستان زندگانی عمر چاپ اول و دوم 1380، ص 46

فرمانروایان جبار را که بر مبنای تبعیض طبقاتی، قرن‌ها بر سر کار بود دور افکنند.»! (1)

هرکس به تاریخ زندگانی حضرت عمر بن الخطاب... کمی دقت کند می‌فهمد که حکمت الهی در کار بود که آن بزرگوار بر مسند خلافت خاتم الانبیاء بنشیند تا عدالت اجتماعی مطابق دستورات و تعالیم شریعت اسلام در اثر اهتمام آن بزرگوار در بین کلیه طبقات و شعوب مردم در داخل و خارج شبه الجزیره نه با گفتار، بلکه عملاً و به طور مساوی اجرا شود.»! (2)

اسلام در زمان خلافت عمر گسترش یافت و او چیزهایی را از قوانین و امور کشورداری ایجاد نمود که قبلاً نظیر و مانندی نداشت.»! (3)
حال باید پرسید: با وجود این سیاست تبعیض نژادی که حتی میان خود اعراب نیز اجرا می‌گشت، چه رفاهی برای ملت‌های غیر عرب تازه مسلمان به ارمغان آورده شد تا ادعا گردد

در عهد زمامداری عمر بی‌وقفه رفاه ملت‌های تابع، که مشخص‌کننده حکومت‌های مسلمین صدر اسلام بود، آغاز شد.»! (4)

ص: 112

1- سید عبدالرحیم خطیب: شیخین (چاپ ششم 1382)، ص 422

2- همو: شیخین (چاپ ششم 1382)، ص 421

3- أحمد نصیب (ترجمه سید سعدالدین شیخ احمدی محبت پیامبر در قلب یارانش (چاپ اول 1380)، ص 84

4- عبدالقادر دهقان سراوانی مقاله مندرج در فصلنامه ندای اسلام، شماره 11، پاییز 81، ص 6

در نتیجه تبعیض نژادی، اعراب (به ویژه قریش به امتیازات بزرگی دست یافتند و در هر چیز، بر دیگران مقدم داشته شدند و تمامی منابع خیر و فضیلت و پیشرفت و تکامل در زمینه های مختلف را به خود اختصاص دادند.

اعراب تا چندی پیش از این، حتی در خواب نمی دیدند که حاکم بر خویش باشند یا زمام امور را به دست گیرند؛ [آنها] به معنی دقیق کلمه در شرایط سخت زندگی، روزگار می گذرانند و از عقده عقب ماندگی، حقارت و خواری حقیقتاً رنج می بردند.

آنان با اقوام و ملل اطراف خود از موضع ضعف، نیازمندی و فقر، ذلت و خواری برخوردار می کردند و وضع ذلت بار خود را با پادشاهی کسروی و جبروت قیصری مقایسه می کردند، و فرق فراوان و تفاوت دو چندان را میان وضع خود و دیگران به عیان می دیدند.

اعراب چنین وضعی داشتند و هیچ گاه به مخیله خود اجازه

نمیدادند که رؤیای خروج از این حالت را تصور کنند، تا چه رسد به اینکه در باره سیطره بر امپراطوری کسری و دیگران و اینکه روزگاری حاکمان و فرمانروایان جهان و مسلط بر نیروها و امکانات آن باشند، اندیشه و تفکر کنند....

طبیعی است که با این وضع به بیماری غرور و صفات زشت خودپسندی و تکبر مبتلا شدند و به انواع مختلف ظلم و ستم و حق کشی و به ذلت کشاندن کسانی که دیروز سرور و سالار اینان بودند و امروز غلام و برده شان هستند، پردازند.

پس از آن که اموال فراوان و مزارع و شهرها را به تصرف درآوردند، طبیعی است که در منجلاب شهوات سقوط کنند و با وضع زشت، غیر معقول و ناهماهنگ در لذتهای حلال و حرام غرق شوند و جواهرات گرانبها، آنان را مسحور کند و دنیا و زیبایی ها و زرق و برق های آن، عقل را از آنان بر باید....

این دیو سرکش بر هرکس که بخواهد در مقابلش بایستد، رحم نخواهد کرد و حتما از سوی او با کراهت، حقد و کینه بیشتر و با روحیه نابودکننده و کوبنده مواجه خواهد شد....

این دقیقا همان چیزی است که مصائب وارده بر حضرت علی و خاندان و شیعیان او را در طول تاریخ برای ما تفسیر و بیان می کند.» [\(1\)](#)

ص: 114

1- علامه جعفر مرتضی عاملی: سلمان فارسی ترجمه محمد سپهری، ص 170 - 171.

(الف)

از مسائلی که موجب گردید نام و آوازه عده‌های شهره آفاق شود و گروهی دیگر به فراموشی سپرده شوند و ذکری از آنها به میان نیاید، این بود که اعراب از فتوحاتی که در عهد خلفای سه گانه نصیب آنان شد، در توسعه و رفاه مادی و ارضای احساسات قومی و گروهی خود، استفاده های بسیاری کردند.» (1)

پس از کسب فتوحات و روی آوردن دنیا به سوی مردم و ارضای غرور انسان عربی و پاسخ مثبت به خواسته ها و آرزوهای دیرینه اش در رسیدن به مال و ثروت و سپس بهره برداری تبلیغاتی از آن به نفع گروهی معین، ولو به ضرر همه چیز و همه کس، طبیعی بود که آن تبعیض و تفضیل،

ص: 115

1- علامه جعفر مرتضی عاملی: تحلیلی از زندگانی سیاسی امام حسن مجتبی (ترجمه محمد سپهری)، ص 106.

طوفانی از حب و تعظیم و گرامیداشت مردی را به همراه آورد که موجب و سبب اصلی رسیدن عرب به این امتیازات بود و نظرش در میان آنان همچون شرع مقدس لازم الاتباع و ستش در شئون مختلف اجرا و پیاده شود.»⁽¹⁾

(ب)

علاوه بر سیاست تبعیض نژادی، این مسأله یاد شده نیز به وابستگی و علاقه مردم به حکام و امرا کمک کرد و موجب گردید تا مردم تداوم حکومت و سلطنت آنان را خواستار باشند⁽²⁾ زیرا

سیاست های تبعیض در سهمیه بندی بیت المال و برتری بخشیدن عرب بر عجم و... بود که از این ملت پیروز، ملت مغرور و خودپسندی به وجود آورد که حد و مرزی برای خود نمی شناخت و طبقه ای از ثروتمندان به وجود آورد که مال و ثروت منکوبشان کرد و نعمت های فراوان مسرورشان ساخت و در این راه هیچ گونه مانع و رادعی از طرف دین و وجدان سد راهشان نبود.»⁽³⁾

ص: 116

1- علامه جعفر مرتضی عاملی: سلمان فارسی (ترجمة محفد سپهری)، ص 172.

2- علامه جعفر مرتضی عاملی: تحلیلی از زندگانی سیاسی امام حسن مجتبی ع، ص 106

3- همان منبع، ص 179

تأثیر عظمت زمامداران بر حکومت امیرالمومنین

بدین ترتیب عظمت عمر در نزد عرب به جایی رسید که مشکلات فراوانی را در دوران خلافت امیرالمؤمنین ملا برای ایشان پدید آورد.

غضب خلافت، تنها سلب حق حاکمیت منصوبه امیرالمؤمنین، بر جامعه نبود، بلکه فراتر از ربودن حکومت، به انکار و حذف مقامات و فضایل خدادادی ایشان که شالوده عقیده به ولایت و امامت علوی است، انجامید؛ به گونه ای که دیگر ایشان را به عنوان امام مفترض الطاعه نمی شناختند و یا قبول نداشتند.

اسناد تاریخی نشان می دهند

(الف)

کافی است متذکر شویم که عظمت وی (1) در میان مردمان به جایی رسید که حضرت علی نتوانست سپاه خود را از ادای نماز تراویح باز دارد

ص: 117

حضرت در این مورد فرمود:

بعضی از سپاهیان من که در رکابیم جنگیدند، فریاد برآوردند که: ای اهل اسلام! سنت عمر تغییر یافت! علی ما را از نماز مستحبی در ماه رمضان (نماز تراویح باز میداردا

ترسیدم که مبادا در گوشه ای از اردوگاه لشکرم سر به شورش بردارند. (1)

در متن دیگری دارد: سپاهیان از حضرت علی خواستند که فردی را برای اقامه نماز تراویح تعیین کند، حضرت علی آنان را از اقامه چنین نمازی بازداشت و به آنان فهماند که این نماز برخلاف سنت (2) رسول خدا است.

آنان حضرت را ترک گفتند و با خود اجتماع نمودند، آنگاه جهت خواندن این نماز یکی را از میان خود جلو داشتند.

حضرت فرزندش امام حسن را به سوی آنان فرستاد تا آنان را پراکنده سازد. چون او را دیدند به طرف درهای مسجد دویدند و فریاد برآوردند: واعمره!؟ (3)

شاید اولین کسی که فریاد برآورد، شریح قاضی بود. (4)

(ب)

آنگاه که آن حضرت از خواست شریح را از منصب قضاوت عزل نماید، مردم کوفه به او گفتند: او را عزل مکن، زیرا او را

ص: 118

1- به نقل از: کافی ج 1 ص 59-63

2- [به کلیه تعالیم و مقرراتی که از جانب پیامبر به واسطه قول، فعل یا تقریر ایشان ترسیم و تعیین شده است، ست تیوی گفته می شود

3- به نقل از: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 1، ص 261 ج 2، ص 283.

4- به نقل از رجال مامقانی، ج 2، ص 83

عمر نصب کرد.

ما با تویبعت کرده ایم که چیزی از آنچه ابوبکر و عمر مقرر کرده اند، تغییر ندهی (1). (2)

(ج)

چون خوارج از کوفه بیرون رفتند، یاران و شیعیان علی علیه السلام نزدش آمدند و با او بیعت کردند و گفتند: ما دوستان دوست تو و دشمنان دشمن تو هستیم.

حضرت با آنان شرط کرد که بر سنت رسول خدا عمل کند.

ربیعة بن ابی شداد ثعمی که در جنگهای جمل و صفین در رکابش جنگیده و پرچمدار قبيلة خثعم بود، نزد حضرت علیه السلام آمد.

حضرت به او گفت: بر اساس کتاب خدا و سنت رسول خدا بیعت کن.

ربیعه گفت: بر اساس سنت ابوبکر و عمر...

حضرت به او فرمود: وای بر تو، اگر ابوبکر و عمر بر خلاف کتاب خدا و سنت رسول خدا عمل کرده باشند، از حق به دور بوده اند؟ (3)

(د)

سپاهیان جمل فریاد برآوردند: در مورد ما به سنت ابوبکر و عمر عمل کن (4)

ص: 119

1- به نقل از رجال مامقانی، ج 2، ص 83

2- علامه جعفر مرتضی عاملی: سلمان فارسی (ترجمه محمد مسپهری)، ص 173

3- همان منبع، ص 175-176؛ به نقل از الأمانة والسیاسة، ج 1، ص 146.

4- به نقل از: الکامل فی الادب، ج 1، ص 144

خوارج به قیس بن سعد (1) گفتند: از شما متابعت نمی کنیم مگر اینکه کسی همچون عمر برای ما بیاورد (2) (3)

(و)

اشعث بن قیس (4) در ارتباط با انتخاب ابوموسی اشعری برای حکمیت به حضرت گفت:

این ابوموسی است، فرستاده مردم یمن به نزد رسول خدا و متولی غنایم ابوبکر و کارگزار عمر بن خطاب (5)

(ز)

می گویند: ابن عباس به حضرت علی گفت که معاویه را در حکومت شام ابقا کند. او برای این نظر خود چنین استدلال کرد: عمر بن خطاب در دوران خلافت خود او را به ولایت شام

گمارد (6). (7)

همان طور که ملاحظه فرمودید عمده مشکلات امیرالمؤمنین علا در دوران حکومتشان ناشی از حضور افرادی در سپاه ایشان بود که در

ص: 120

1- او فرزند سعدین عبادة انصاری بود

2- به نقل از: اخبار الطوال، ص 207: تاریخ الأمم و الملوك، ج 4، ص 62؛ الكامل في التاريخ ج 3، ص 343؛ انساب الاشراف، ج 2، ص 370-371.

3- همان منبع، ج 174.

4- [او از قبیله بنده بود

5- همان منبع، ص 176؛ به نقل از الامامة و السياسة، ج 1، ص 130.

6- دقت در این فرازها به روشنی ثابت می کند که چه عواملی مانع از طرح انتقادات امیرالمؤمنین از خلفا در زمان خلافت ایشان به گردید و چه ضرورت هایی ایشان را وادار به پذیرش نام خلفا برای فرزندان شان گردانید .

7- همان منبع، ص 175؛ به نقل از: الفصول المیته (تألیف: ابن صباغ مالکی)، ص 49

آینده به نام «خوارج» شناخته شدند. خوارج ثمره تربیت مذهبی دوران عمر بن خطاب بودند

هر چند ظهور آشکارای خوارج در جنگ صفین و در پی واقعه بر نیزه کردن قرآن‌ها و ماجرای حکمیت بود، حقیقت این است که تخم شک و تردید در جنگ جمل در دل آنان افتاده بود؛ آن هنگامی که با مواضع حضرت علی در قبال اسیران و غنایم رو به رو شدند (1)

حتی می‌توان گفت زمانی شک و تردید در آنان رخنه کرد که حضرت علی به خلافت رسید و سیره عمر بن خطاب را در بخشش و عطا رها کرد و مساوات را پیشه خود ساخت و احدی را بر دیگری برتری نداد. در این زمان بود که به آن حضرت لا اعتراض کردند. آنان خواسته خود را در جنگ جمل مطرح کردند و به حضرت علی گفتند که مطابق سنت خلفای قبلی به ما بده، اما آن حضرت با رد درخواست آنان، به سنت رسول خدا عمل کرد...

خوارج، علی را به سبب این که اموال جنگجویان جمل را به غنیمت نبرد و زنان و فرزندان‌شان را اسیر نکرد، نفرین کردند (2). (3)

ص: 121

1- حضرت علی از آنان پرسید: چه چیزی را از من تاخوش داشتید و شما را از من خشمگین الاخت؟ گفت: نخستین چیزی که خشم ما را برانگیخت این بود که همراه تو در جعل جنگیدیم و چون سپاه جعل شکست خوردند تو غنایم آنان را بر ما مباح کردی ولی ما را از اسارت زنان و فرزندان‌شان بازداشت به نقل از: بقیادة الفرق بین الفرق ص 78

2- به نقل از: شهرستانی: الملل و النحل، ج 1، ص 116

3- علامه جعفر مرتضی عاملی: مقاله مارقین» (ترجمة محمد سیری مندرج در دانشنامه امام علی نهج الی 239 - 241

رفتارهای دوگانه در قضاوت

1- برخورد دوگانه با حضرت زهرا و جابر بن عبدالله انصاری

بخاری در صحیح خود می نویسد

عایشه گوید فاطمه میراث خود در مدینه، فدک و باقیمانده خمس را از ابوبکر طلب نمود، اما وی از پرداختن آن به فاطمه خودداری کرد؛ فاطمه از ابوبکر خشمگین شد و با او حرف نزد تا از دنیا رفت. (1)

جالب این است که همین بخاری می گوید:

پس از درگذشت پیامبر، جابر بن عبدالله ادعا کرد که آن حضرت

ص:123

1- به نقل از: صحیح بخاری ج 5، ج 704؛ صحیح مسلم، ح 179؛ تاریخ طبری، ج 3 ص 102

دادن چیزهایی را به او وعده داده بود.

ابوبکر سه بار دستش را پر کرد و هر نوبت پانصد درهم به او داد (1). (2)

به راستی باید از این قضاوت دوگانه خلیفه تعجب کرد که در یک جا ادعای حضرت زهرا که به گواهی آیه تطهیر معصومه می باشند را نمی پذیرد و حتی شهود آن بانو را هم با دلایل واهی رد می کند و در عین حال ادعای جابر بن عبدالله انصاری را درباره وعده پیامبر که به او می پذیرد، بدون آن که حتی از وی شاهی جهت اثبات صحت ادعایش مطالبه نماید؟!!

بخاری و مسلم از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده اند هنگامی که اموال بحرین را نزد ابوبکر آوردند، جابر نزد او بود و به او گفت: رسول خدا به من گفته بود: هرگاه اموال بحرین بیاید مقداری از آن را به تو میبخشم

ابوبکر به جابر گفت: برو هر اندازه که پیامبر وعده داده بود بردار

می بینید که رسول خدا وفات نموده، جابر ادعا می کند که رسول خدا به او وعده داده اگر اموال بحرین بیاید فلان مقدار به تو می دهم ؛ و رسول خدا فوت می کند، اموال بحرین بعد از او می آید و ابوبکر جانشین رسول خدا شده است، هنگامی که این اموال می رسد، جابر نزد ابوبکر می رود و میگوید که رسول خدا به من چنان وعده ای داده است و ابوبکر

ص: 124

1- به نقل از: صحیح بخاری، ج 4، ج 889

2- سید محمد حسن جواهری: ابوبکر، ص 53

او را تصدیق کرده به سخن او ترتیب اثر می دهد و مقداری را که ادعا می کند به او می دهد.

در این ماجرا - که در صحیح بخاری و مسلم آمده است - دقت کنید و ببینید که شارحان بخاری چگونه کار ابوبکر را در پذیرش ادعای آن صحابی درباره رسول خدا و دادن بیت المال به او به اندازه ادعایش، بدون هیچ شاهدهی و سوگندی در ادعایش توجیه می کنند

کرمانی در کتاب «الکواکب الدراری فی شرح صحیح البخاری» که یکی از مشهورترین شروح بخاری است، می گوید:

تصدیق جابر در این ادعایش از سوی ابوبکر به دلیل سخن پیامبر بوده که فرموده است: هر کس از روی عمد بر من دروغ ببندد آتش را جایگاه خویش ساخته است. و این یک وعده عذاب است و گمان نمی رود کسی چون جابر اقدام به چنین کاری کند. شما گمان نمی کنید که جابر اقدام به چنین کاری کند (1) و به رسول خدا دروغ ببندد، بلکه برعکس گمان می کنید که او در ادعایش صادق باشد، چرا چنین گماتی را درباره حضرت زهرا با صرف نظر از مقام عصمت و پاره تن رسول خدا بودن و ... فقط به عنوان یک صحابی مانند صحابه دیگر، ندارید؟

به سخن ابن حجر عسقلانی در «فتح الباری» نیز توجه کنید که می گوید:

این حدیث دلیلی است بر این که سخت صحابی عادل به صورت

ص: 125

1- به نقل از الکواکب، ج 10، ص 125

انفرادی باید مورد قبول باشد، گرچه این سخن سودی برای او در پی داشته باشد. (1)

پس این حدیث بر قبول سخن او دلالت می کند چرا که ابوبکر از جابر شاهی بر صحت ادعایش نخواست است.

و این برخورد کجا و برخورد او با حضرت زهرا که میگفت: رسول خدا فدک را به او بخشیده است و فدک را ملک او قرار داده است، کجا!

عینی در کتاب «عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری» می گوید: چون جابر به دلیل قرآن و سنت عادل است، پس ابوبکر هم از او شاهد نخواست است... گمان نمی رود مسلمانی از روی عمد به رسول خدا دروغ ببندد تا چه رسد به یک صحابی (2)

چگونه است که ابوبکر، جابر را در ادعایش تصدیق می کند ولی حضرت زهرا را در ادعایش تصدیق نمی کند؟

آیا او کمتر از جابر است؟

آیا گمان می کنید که او به رسول خدا دروغ ببندد؛ در حالی که شما نسبت به هیچ مسلمانی تا چه رسد به صحابی، چنین گمانی ندارید.

فرق بین ادعای جابر و ادعای فاطمه ی چیست؟

چرا ادعای فاطمه با وجود قاعده ید و شاهدهای متعدد پذیرفته نمی شود، اما ادعای جابر بدون هیچ شاهد و قمی

ص: 126

1- به نقل از: فتح الباری ج 4 ص 375

2- به نقل از: عمدة القاری، ج 12، ص 121

2 - برخورد دوگانه با فرزند عمرو و عاص و عبادۀ بن صامت

همچنین جهت اثبات عدالت خلیفه دوم گفته می شود

عمر از چنان اُقتی برخوردار بود که جلوی هرگونه خودسری را میگرفت.. ماجرای محمد فرزند عمرو بن عاص فاتح و استاندار مصر قابل اهمیت است. در مدتی که عمرو بن عاص استاندار مصر بود، یک بار مسابقه ی اسب دوانی برگزار شد. در این مسابقه اسب محمد در دست یکی از سوارکاران بود، در جریان مسابقه یکی از اسبها که شباهت زیادی به اسب محمد داشت، از بقیه اسبها سبقت گرفت. محمد که در جمع تماشاچیان قرار داشت فکر کرد که اسب او است، لذا گفت: به پروردگار کعبه سوگند که اسب من جلو افتاد.

اما صاحب اصلی آن اسب که مردی مصری بود، فریاد زد: به خدای کعبه سوگند که اسب من برنده شده است؛ محمد بن عمرو از خشم تازیانه ای به آن مرد زد و گفت: بگیر، من اشراف زاده هستم. آن مرد به حضرت عمر شکایت برد، وی عمرو بن عاص و فرزندش را به مدینه احضار کرد و پس از محاکمه به مرد مصری گفت: این تازیانه را بگیر و اشراف زاده را بزن! و سپس به قلمرو گفت: ای عمرو کی مردم را برده قرار داده ای؛ حال آنکه از مادر آزاد متولد شده اند؟! (2)

گویا خلیفه فراموش کرده بود که در ماجرای عبادۀ بن صامت، چون شاکی وی . که سرش بر اثر کتک خوردن از باده شکسته بود، مردی نباطی بود، از مجازات قصاص که حق مسلم شاکی بود صرفنظر کرده و

ص: 127

1- استاد سید علی حسینی میلانی: گفتارهایی پیرامون مظلومیت برترین بانو (ترجمۀ مسعود شکوهی)، ص 61-65

2- عبدالقادر دستان سراوانی: متالۀ مندرج در فصلتامة تلای اسلام، شماره 11، پاییز 81ص 5

بدون رضایت شاکی، حکم به دیه داده بود.

به خاطر بیاورید که در آن ماجرا، خلیفه با این عملکرد خود، نظر زید بن ثابت را مورد تأیید قرار داد؛ زمانی که زید به او گفت:

آیا می‌خواهی به نفع برده‌ات، برادرت را قصاص کنی؟ (1)

حال آن که ادعا می‌شود

در نظر عمر عدالت چیزی بود که بدون رعایت چیزی دیگر باید اجرا گردد! (2)

رفتارهای دوگانه‌ای که خلیفه در این دو ماجرا از خود نشان داد، حاکی از آن است که رفتارهای او در این قبیل موارد تابع سیاستهای مرموزی بوده است

هنگامی که عمر شلاقش را به شاکی مصری داد تا محمدابن عمروعاص را بزند؛ او گفت: ای امیر! دلت آرام گرفت و به مراد رسیدی؟!

بدین ترتیب وی خلیفه را متهم ساخت که مایل به انتقام گرفتن از او و پدرش به جهت اغراض شخصی می‌باشد (3). « (4)

ص: 128

1- مدارک آن در گفتار دوم ارائه شد

2- سید عبدالرحیم خطیبیة شیخین اجاب ششم 1282، ص 203

3- [شاید به همین دلیل بود که عمروعاص گفت: لعن الله زمان صرت فیه عاعلا لعمر إنجاح عطا الطائي: السقیفه، ص 100؛ به نقل از: شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 58]

4- تیج علا الطات: نظریات التلیقتین ج 2، ص 208.

اسناد تاریخی نشان می دهد: مغیره بن شعبه - نخستین کسی که عمر بن خطاب را امیرالمؤمنین خواند و با این لقب بر او سلام داد (1) مدتی از طرف خلیفه به فرمانداری بهره منصوب شد.

ابوبکر (2) از طایفه ثقیف - که در هنگام محاصره طائف از سوی سپاه پیامبران، اسلام آورده بود؛ با دو برادر مادری خود نافع و زیاد و فرد سومی به نام شمل بن معبد، خواستار اجرای مجازات سنگسار بر میره از طرف خلیفه دوم شدند.

ابوبکر، نافع و شملین معبد، هر سه علیه مغیره بن شعبه گواهی شرعی دادند، ولیکن خلیفه با ترفندی او را از اثبات جرمش رهانید و از مجازات مرگ نجات داد؛ بدین گونه که:

چون زیاد از راه رسید و در مسجد نشست، بزرگان مهاجرین

ص: 129

1- به نظر برخی بر این است که این لقب را تغییر و تاج برای خلیفه به کار برد اتحاح عطا الطات نظریات الخلیفتین ج 3، ص 240)

2- [نفع بن حارت

و انصار گردش جمع آمدند... عمر که چشمش به زیاد افتاد و دید او می آید گفت: من مردی میبینم که خداوند هرگز با زبان او مردی از مهاجرین را خوار و زبون نخواهد ساخت... (1)

زیاد که پیغام خلیفه را دریافته بود، به گونه ای گواهی داد که در واقع به نفع مغیره تمام شد.

چون مغیره نجات یافت، عمر تکبیر گفت و خوشحال شد (2) و همه گواهان را تازیانه زد، مگر زیاد را (3)... (4)

براساس آنچه علامه عسکری از ابن عبدالبر نقل می کند ای-ن خوشحالی و تازیانه زدن بر سه شاهد نخست، در حالی بود که عمر در مراسم حج ضمن گفتگویی با مغیره اعتراف کرد:

«به خدا قسم گمان ندارم ابوبکر در باره تو دروغ گفته باشد.» (5)

حال چگونه تلاش خلیفه برای تبرئه مغیره از مجازات شرعی و عدالت اسلامی، با این ادعا قابل جمع است که می گوید:

«به نظر عمر والی فردی بود از افراد مردم که مانند سایر مردم محکوم به حکم عدل بود.» (6)

ص: 130

1- به نقل از: وفيات الاعیان، ج 8، ص 406

2- رفتار عمر در این ماجرا حاکی از آن است که وی اهداف پنهان و مرموزی را در اجرای مجازات سنگسار یا عدم اجرای آن بر افراد تعقیب نموده و اصرار او مبنی بر مجازات خالد بن ولید در ماجرای مالک بن نویره نه به منظور پیاده شدن حکم شرع، بلکه جهت دست یابی به مقاصد سیاسی خاصی که عمر به دنبال آن بود (یعنی حذف خالد از صحنه قدرت سیاسی و نظامی - به عنوان یک رقیب جدی برای عمر بن خطاب در حکومت ابوبکر -) صورت گرفت.

3- به نقل از: تلخیص ذهبی، ج 3، ص 448

4- علامه سیدمرتضی عسکری: عبدالله بن سبا و دیگر افسانه های تاریخی، ج 1، ص 249 - 254

5- همان منبع، ج 1، ص 253

6- فواد فاروقی: بیست و پنج سال سکوت علی اچاپ دوم 1379، ص 85؛ فریدون اسلام نیا عشره مبشره (چاپ اول 1380)، ص 90.

به رغم اینکه فرمانروای مقتدر مملکت پهناوری بود، هرگز فراست، متانت و اجرای عدالت در امور کلی و جزئی! را از دست نداد.»! (1)

«عمر بن خطاب... مطالب خود را ضمن این خطبه برای مردم بیان کرده می گوید... اکنون که خودم به خلافت رسیده ام... با بدکاران و ستمگران بیش از پیش سخت خواهم گرفت و نسبت به درستکاران و پرهیزکاران با کمال محبت و مهربانی رفتار خواهم کرد.»! (2)

ص: 131

1- عبدالقادر دهقان سراوانی: مقاله متدرج در فصلنامه ندای اسلام، شماره 11، پاییز 81، ص 7

2- سید عبدالرحیم خطیب: شیخین (چاپ ششم 1382)، ص 195.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

